
*** قرائت قرآن «غیر دینی»

رضا آیرملو
پروفسور جامعه شناسی- سوئد

فصل های پیشین به ترتیب در دو لینک زیر :

<http://www.mahnaaz.com/mz/gh.pdf>

<http://www.mahnaaz.com/mz/ghk.pdf>

فصل 9

پروسة تشکل باور دینی اسلام در نقطه تلاقی گرایشات حوزه
دینی عربستان

همسانی و ناهمسانی توأم دینی

بحث‌های پیشین این جلد از کتاب نشان می‌دهند که یکتاپرستی در اسلام در نقطه برخورد چندین سنت دینی در عربستان زمان دعوت به وجود آمد. قبل و همزمان با دعوت پیغمبر اسلام، «یکتاپرستی» در مکه و مدینه و شبه جزیره عربستان رایج بود. نه فقط یهودیان و مسیحیان از ایمان به خدای واحد حرف می‌زدند و اساس دین و کتاب‌های دینی خود را بر یکتاپرستی نهاده بودند، بلکه یکتاپرستی در خارج از این ادیان نیز، میان اعراب و حتی در بین قوم قریش و خویشاوندان پیامبر، رایج بود. نام پدر پیامبر، عبدالله (بنده خدا)، وجود اعتقاد به "الله" واحد، حتی در قبیله قریش و بین خویشان رسول را نشان می‌دهد.

قبلاً نتیجه گرفتیم²⁰¹ که آیات «اولیه» قرآن، یکتاپرستی را با تک تک این جریان‌های دینی رایج در عربستان آن روز قسمت می‌کنند و تمام، یا قسمتی از باور دینی تک تک آن‌ها در مورد پرستش الله و "الله واحد" را مورد تأیید قرار می‌دهند. پیامبر اسلام، با دعوت مردم مکه و سپس اعراب به ایمان به "الله" و "الله اکبر"، یعنی آن الله واحد و بزرگی که در بین گروه‌های عرب و غیر عرب حوزه دینی عربستان رایج و معمول بوده، آغاز کرد. وی حتی با آوردن آیاتی، خود را وابسته و متعهد به خدای ادیان گوناگون موجود در عربستان (چه ادیان غیر عربی یهودی و مسیحی معروف به "اهل کتاب"، یا ادیان اعراب حنیف و "الله پرستان کافر") نشان داد.

اما این آغاز، که با «همسانی» ایمان دینی با ادیان موجود و دنباله روی از باور دینی آنان مشخص می‌شد، تا به پایان نپایید. به موازات تداوم و رشد اسلام، آیات بعدی قرآن، رفته رفته، کم و بیش از

²⁰¹ ر. ک. به بحث "پروسه تشکل باور دینی اسلام در نقطه تلاقی گرایش‌های دینی عربستان" در همین جلد از کتاب.

تک تک این جریان‌های دینی فاصله گرفتند. بینش‌های دینی ادیان دیگر، "انحرافی، آلوده و نهایتاً کفرآمیز" خوانده شدند. آیات فراوانی بینش یکتاپرستی اسلام و قرآن را جانشین بر حق و سپس، «تنها جانشین برحق» دینداری و یکتاپرستی اندیشه دینی در عربستان آن روز اعلام کردند.

هر چه زمان گذشت، یکسانی و همسانی ایمانی اولیه اسلام با ادیان حوزه دینی عربستان، کم رنگ تر شدند و جای خود را به ناهمسانی و اختلاف دادند. توسعه اسلام و تبدیل آن به قدرت سیاسی-نظامی منطقه، هر چه بیشتر بر این اختلافات ایمانی افزود. بسته به نوع و تحولات مناسبات رسول با نمایندگان این جریان‌های دینی، آیات دینی جدیدی برای بنا نهادن دین و باور دینی مستقلی نازل شدند.

به بیان محقق روس ا. پطروشفسکی²⁰² "اسلام که در مدینه نهضتی توحید خواه و نوعی از حنفا بود، در مدینه مبدل به دینی مستقل شد. در مدینه، تفکیک قطعی مسلمانان از «اهل کتاب» صورت گرفت و نخست از یهودیان و سپس از مسیحیان نیز منفک شدند". همه این تغییرات به وسیله آیات قرآنی ناظر بر شرایط وقت به ثبت رسیدند. بدین معنی، به موازات این روند تغییرات:

- آیاتی نازل شدند که در تعارض و تضاد با آیاتی بودند که در دوره‌های همزیستی پیشین نازل شده و در قرآن جای گرفته بودند. هر دو این دو دسته آیات متعارض در قرآن موجود باقی مانده اند.

از این روست که در لا به لای قرآن، آیات متعددی وجود دارند که قسمی به نزدیکی و اشتراک محتوی و مضمون دینی با این، یا آن جریان حوزه دینی عربستان آن روز و قسمی دیگر، بر جدائی و فاصله دینی از این ادیان اشاره کرده و تأکید می‌کنند. قسمی این، یا آن دین و گرایش دینی را به اندازه عقاید دینی اسلام، بر حق و در راه راست دینی ارزیابی می‌کنند و قسمی دیگر، همان ادیان و عقاید دینی را محکوم کرده و حتی راه گمراهان می‌خوانند.

²⁰² ا. پطروشفسکی، اسلام در ایران، ص 32.

1- یکتاپرستی اعراب عربستان

درست است که پیغمبر اسلام دعوت خود را با یکتاپرستی آغاز کرد، اما وی:

- نه اولین نفری بود که قوم عرب و قریش زمان خود را به پرستش خدای واحد دعوت کرد و،

- نه موضوع دعوتش، در بین اعراب مورد خطاب بدون سابقه بود. قبل از دعوت ایشان، "لبیدابن رباعی"²⁰³، امیه بن ابی الصلت²⁰⁴ و سایر شاعران معروف عرب، که همزمان با دعوت رسول می زیستند، در مورد ایمان به خدای واحد شعرها سروده بودند. این شعرها در بین اعراب، طالب فراوان داشت²⁰⁵. در سال 604 میلادی، یعنی 7 سال قبل از اعلام پیغمبری محمد، شاعر عرب نابیغه الزببانی²⁰⁶، در مورد ایمان به "الله" شعرهایی سروده که یکی از آنها به شرح زیر است: 'قسم خوردم، دیگر هیچ تردیدی نباید داشت که غیر از "الله" هیچ مرجعی برای مراجعه (پناه بردن) وجود ندارد²⁰⁷.

این «شاعر الله پرست عرب» بعداً به عنوان بهترین شاعر عرب، مورد تقدیر خلیفه عمر قرار گرفت²⁰⁸.

دعوت به ایمان به الله، همچنین موضوع خطبه های دوره قبل از اعلام نبوت پیغمبر در مکه را تشکیل می داد²⁰⁹. توران دورسون نویسنده

²⁰³ Lebid İbn-Rebi.

²⁰⁴ Ummeyyu, bni Ebis-Salt.

²⁰⁵ İlhan Arsel, Şariattan Kissalar, İbid, s.96.

²⁰⁶ Nabîğa ez-Zubayani.

²⁰⁷ Turan Dursun, Kuran Ansiklopedisi, ibid, cilt 2, s. 101.

²⁰⁸ Turan Dursun, Kuran Ansiklopedisi, ibid, cilt 2, s. 101, refer to Hesenu, s-Sendubi, Şerhu Divanı İmriul-Kys, Akhbaru, l-Merakise va Akhbaru, n-Nevabiği ve Asaruhu, Mısır, s. 386.

²⁰⁹ Turan Dursun, Allah, ibid, cilt 2, s.106-107.

«دائرة المعارف قرآن²¹⁰»، کلمات مشترک بین اشعار و خطبه های این دوره با آیات قرآن را مورد تحقیق قرار داده و «کلمات کلیدی میان «الله پرستی عربی قبل از دعوت رسول» و «یکتاپرستی اسلامی» را در کتاب خود آورده است. این آیات قرآنی شباهت تمام به اشعار دوره الله پرستی قبل از اسلام دارند و برخی همانند بازنویسی اشعار گذشتگان، فقط قالب های شعری جدیدی دارند²¹¹. از آن جمله، سخنران معروف عرب، کوس بن سعیده²¹² (سال مرگ 600 میلادی، یا حدود 13 سال پیش از بعثت رسول)، در خطبه خود چنین می گوید:

- ای خلق گوش فرا دهید، دقت کنید. زنده ها می میرند. سرنوشت ها تحقق می یابند. شب، تاریکی؛ روز، سکون؛ آسمان با برج هایش، ستارگان می درخشند، دریاها بالا می آیند، کوه ها همانند میخ هایی بر زمین، زمین پهن و مفروش شده، رودها در جای خود در جریانند، در آسمان خبرهاست و در زمین عبرت. انسان ها می روند (می میرند) و بر نمی گردند. آیا آنان می مانند چون که خود چنین می خواهند یا چاره ای جز ماندن ندارند؟ ای جامعه توانمند! کجاست قوم (اجتماع) ثمود؟ کجاست، قوم عاد؟ کجاست پدران و پدران بزرگان؟ کجاست نیکی های بدون پاسخ؟ چه شدند؟ ظلم های فراموش نشدنی کجایند؟ چه شدند؟ "کوس" با عباراتی واقعی و معصوم قسم می خورد که در «طبقه الله» دینی دوست داشتنی تر از دین موجودان وجود دارد²¹³.

کلمات کلیدی این متن، در لا به لای آیات قرآن به تکرار آمده اند و آیات فراوانی به همان مضمون و محتوی اشاره می کنند²¹⁴.

²¹⁰ Kuran Ansiklopedisi.

²¹¹ Turan Dursun, Kuran Ansiklopedisi, ibid, cilt 2, s. 104-105.

²¹² Kus İbn Saide.

²¹³ Turan Dursun, Kuran Ansiklopedisi, ibid, cilt 2, s. 105-106; Refer to Ali Muhammad Hasan, et-Tarihul-Ebedi, 1964, s. 115.

²¹⁴ Turan Dursun, Kuran Ansiklopedisi, ibid, cilt 2, s. 105-107.

وجود چنین سابقه یکتاپرستی در بین اعراب عربستان در قبل از اسلام، بر این واقعیت تاریخی اشاره می‌کند که اعراب معروف به "کافر" دوره رسول، در واقع «کافر الله و حتی الله الصمد» نبودند و از نظر باور دینی به گروه های چندی تقسیم می‌شدند. از آن میان:

- کسانی از سنت های بت پرستی دوری می‌جستند و «الله پرستی» را بر پرستش بت ها ترجیح می‌دادند و کسانی حتی مخلوط کردن «الله پرستی» با بت پرستی را مورد انتقاد قرار می‌دادند و مردم مورد خطاب قرآن (یعنی مردم مکه)²¹⁵ را برای دوری گزیدن از بت پرستی دعوت می‌کردند. اینان با این عمل، نقش هدایت مردم و پیامبری یکتاپرستی زمان خود را ایفا می‌کردند²¹⁶.

- "کافران" الله پرست و قرآن

قرآن و آیات آن نیز گواه معتبری بر وجود اعتقاد به الله و یکتاپرستی در قبل از اسلام و همزمان با دعوت پیغمبر در بین مردم مکه و اعراب ملقب به "کافر" اند:

- "و ای رسول اگر از این مشرکان بپرسی که زمین و آسمان ها را که آفریده است البته جواب دهند خدا (الله) آفریده..."²¹⁷ (سوره الزمر، آیه 38 و سوره لقمان، آیه 25). "و اگر از این کافران بپرسی که آسمان ها و زمین را که آفریده البته جواب دهند خدای مقتدر و دانا آفریده است"²¹⁸ (سوره الزخرف، آیه 9). "و اگر (از این کافران) سؤال کنی که آسمان ها و زمین را که آفریده و خورشید و ماه مسخر کیست به یقین جواب دهند که خدا آفریده، ..."²¹⁹ (سوره عنکبوت، آیه 61). "و اگر (از این مشرکان کافر) سؤال کنی

²¹⁵ ر. ک. به جلد سوم این کتاب.

²¹⁶ ر. ک. به بحث مربوط به "پیامبران یکتاپرستی" در همین جلد از کتاب.

²¹⁷ قرآن ترجمه محی الدین الهی قمشهء.

²¹⁸ قرآن ترجمه محی الدین الهی قمشهء.

²¹⁹ قرآن ترجمه محی الدین الهی قمشهء.

که آن کیست که از آسمان باران نازل سازد تا زمین را پس از فصل خزان و مرگ گیاهان باز زنده گرداند به یقین جواب دهند که آن خداست...²²⁰ (سوره عنکبوت، آیه 63). "و هر گاه که موجی مانند کوه ها آن ها را فرو گیرد در آن حال، خدا را با عقیده پاک و اخلاص کامل می خوانند و چون باز به ساحل نجاتشان رسانید بعضی بر قصد (طاعت و شکر خدا) باقی مانند و آیات ما را انکار نمی کند جز آن کس که غدار، و کافر و ناسپاس است"²²¹ (سوره لقمان، آیه 32).

می بینیم که بر اساس آیات قرآن نیز، "کافران" مورد نظر اسلام، بر خلاف تصور موجود، به «الله و الله واحد» معتقد بودند و به نامش قسم می خوردند. آنان حتی "... محکم ترین قسم به نام خدا یاد می کردند که اگر پیغمبری از جانب خدا برای هدایت آن ها بیاید از هر یک از امم یهود و نصاری بهتر هدایت یابند...²²² (سوره فاطر، آیه 42). با این آیات، قرآن، خدای (الله) مورد مراجعه "کافران الله پرست" عربستان را مترادف با «خدای (الله) اسلام» به حساب می آورد و اصل و اساس الله پرستی آنان را، در برابری با یکتاپرستی اسلام، مورد تأیید قرار می داد. به بیان محقق اسلام شناس دکتر ایزتسو²²³:

- موضوع «خدای اعراب قبل از اسلام» از نظر ماهیت به نحو تعجب آوری به تعریف «خدای اسلام» نزدیک است. این نزدیکی تا به حدی است که قرآن²²⁴، چرائی عدم پاسخ مثبت چنین کسانی به دعوت اسلام برای ایمان به خدای اسلام را با تعجب مورد پرسش قرار می دهد²²⁵.

²²⁰ قرآن ترجمه محی الدین الهی قمشه.

²²¹ قرآن ترجمه محی الدین الهی قمشه.

²²² قرآن ترجمه محی الدین الهی قمشه.

²²³ Dr. Toshihiko Izutsu.

²²⁴ ر. ک. به آیات 61 و 63 سوره عنکبوت و سایر آیات به شرح فوق.

²²⁵ Turan Dursun, Allah, ibid, s. 49.

بر این اساس، الله پرستان مکه و عربستان از نظر باور دینی "کافر" نبودند، بلکه فقط ایمان به الله واحد را با سنت‌ها و مراسم دوره بت پرستی مخلوط می‌کردند. دین اسلام با دعوت آنان به یکتاپرستی خالص رها از بت پرستی؛ کاری که در زمان خود تازه نبود، آغاز کرد و راه دینی خود را از این جا پیش برد:

- "ای بندگان آگاه باشید که «دین خالص» برای خداست (الاالله الدین الخالص)
اما آنان که غیر خدا را به دوستی و پرستش برگرفتند و گفتند ما آن بتان را
نمی‌پرستیم مگر برای آن که ما را به درگاه خدا نیک مقرب گردانند (لیقربونا
الی الله) و خدا البته میان آن‌ها در آنچه با حق خلاف کنند حکم خواهد کرد و
به کیفرشان می‌رساند ..."²²⁶ (سوره زمر، آیه 3).

می‌بینیم که به بیان قرآن، الله پرستان ملقب به کافر امیدوار بودند که از طریق زیارت بت‌ها، سنگ‌ها و سنگواره‌ها، مورد لطف و پاداش "الله" قرار خواهند گرفت و از "شفاعت" این بت‌ها و سنگواره‌ها در پیشگاه "الله" بهره خواهند برد. باور شفاعت به سنگ و قبور به عنوان ارثیه دینی بت پرستان، امروزه روز هم در میان اسلامیان و فرقه‌های اسلامی باقی است.

مشروط کردن خدای یکتا با مقدسات دیگر، از وجوه عمده بت پرستان است. از نظر انواع بت پرستان، بی‌توجه به نامی که دارند و به خود می‌نهند، دستگاه حکومت خداوند خالق زمین و آسمان، چنان قبیله‌ای، ناعادلانه و آلوده به پارتی‌بازی است که به خاطر دخالت این، یا آن واسطه زمینی، به کسانی که مستحق هیچ پاداش بشری هم نیستند، پاداش بهشتی و الهی اعطا می‌کند.²²⁷

²²⁶ قرآن ترجمه محی الدین الهی قمشه.

²²⁷ محقق ترک الهان آرسل این را با منطق پرستش خدا به واسطه حجرالاسود و همچنین زیارت قبور متبرکه اسلامی مقایسه می‌کند. ر. ک. به:

İlhan Arsel, Koranın Eleştirisi I, ibibd, s. 168-165.

- "و (این مردم نادان) بت هائی را به غیر خدا (دون الله) پرستش می کنند که آن بتان به آن ها هیچ ضرر و نفعی نمی رسانند و می گویند که این بتان شفیع ما نزد خدا (شفعوننا عند الله) هستند. بگو شما می خواهید خدا (الله) را یادآور سازید به چیزی که خدا در همه آسمان ها و زمین علم به آن ندارد یاد دهید؟ خدا از این نسبت و از آن چه شریک (و شفیع) او قرار می دهید متزه و برتر است" (سوره یونس، آیه 18).

ایمان فرقه های اسلامی به "شفاعت" فرضی این، یا آن سنگواره، قبر، "امامزاده" و مقدسات زمینی دیگر، بیان کننده یک چنین باور بت پرستانه و ضد یکتاپرستی است.

2- دین یکتاپرست حنیف

- پیامبران یکتاپرستی

سابقه دینی دیگر اسلام به دین "حنیف" بر می گردد. در این مورد قبلاً در جلد اول این کتاب، تحت عنوان «سانسور کلام منتسب به خدای قرآن» توضیحاتی داده شده است. در آن جا قید شده که مردمی ملقب به حنفا در عربستان پیش از ظهور اسلام، دینی یکتاپرست داشتند و برای ایمان به پرستش "الله واحد" تبلیغ می کردند. «خالد ابن سنان» از عشیره ابس، «حنظله ابن صفوان» و «مسيلمه» از عشیره حنفا، یا «بنی حنیفه» جزو مبلغین یکتاپرستی بودند.²²⁸ «ورقة ابن نوفل بن اسدالقریشی»، «زید ابن عمرو»، «عبیدالله ابن جحش» و «عثمان ابن حویرث» نیز جزو اشخاص سرشناس فرقه حنفا بودند.²²⁹ «ورقة ابن نوفل بن اسدالقریشی» از خویشاوندان خدیجه، نخستین زوجه پیامبر بود و ارتباط نزدیکی با همسر جوان وی داشت.

²²⁸ فرشید فریدونی، نقدی بر فلسفه ...، پیشین، استنسیل، ص 8.

²²⁹ فرشید فریدونی، پیشین.

در این زمان، «امیه بن ابی الصلت» شاعر هم زمان عرب، در وصف یکتاپرستی حنفا در شعری می نویسد: "در روز قیامت، در طبقه الله، هر دینی غیر از دین حنیف دروغ است"²³⁰. وی در شعر دیگری نیز چنین می سراید: "الحمد لله، ادامه را به حد کافی سنگین می بینم، به وقتی که سریالائی می آید"²³¹.

در این راستا، "افراد متعددی، چه در عصر محمد، یا پس از آن، ادعای پیغمبری کردند که مهم ترین آنان عبارت بودند از:
1- «اسود عنسی»، که حتی سرزمین نجران و صنعا و طایفه مذحج را مطیع خود کرد.
2- «طلیحه»، که دعوت پیامبری اش از سوی طایفه بنی اسد پذیرفته شد،

3- مسیلمه که ادعا می کرد خدا به او وحی می فرستد و،
4- «سجاح»، که ادعای پیامبری و ارتباط با خدا می کرد. طایفه هزیل دعوت او را پذیرفت و به کیش او درآمد"²³².
مسیلمه، یکی از این پیامبران یکتاپرستی، مدعی بود که مخاطب الله (ملقب به رحمان) قرار گرفته و مأمور شده تا برای پرستش او تبلیغ کند. او با نوشتن یک دسته از آیات که جنبه ابلاغی و اخلاقی داشتند، بر پیامبری خود تبلیغ می کرد"²³³. پس از اعلام ظهور محمد، مسیلمه که قبل از وی مدعی بعثت شده بود، با او تماس گرفت و پیشنهاد همکاری داد. لکن محمد پیشنهاد او را رد کرد، زیرا فقط خود را آدرس واقعی وحی الهی می دانست"²³⁴. مسیلمه نیز که خود را پیامبر متقدم "الله پرستی" می دانست، حاضر به تبعیت از پیامبری که بعد از

²³⁰ Turan Dursun, Kuran Ansiklopedisi, ibid, cilt 2, s. 102.

²³¹ Turan Dursun, Kuran Ansiklopedisi, ibid, cilt 2, s. 103.

²³² دکتر روشنگر، بازشناسی قرآن، ص 116-117.

²³³ فرشید فریدونی، نقدی بر فلسفه ...، پیشین، استنسیل، ص 8.

²³⁴ فرشید فریدونی، پیشین، ص 12.

وی شروع به همان دعوت کرده بود، نشد. به نظر برخی مفسرین و از آن جمله، بیضاوی و ابن اسحاق، آیه 16 سورة الفتح پس از این دیدار در مورد قوم مسیلمه به نام «بنی حنیفه» نازل شد²³⁵. در سال 12 هجری، در زمان ابوبکر، مسلمانان علیه این قبیله به جنگ پرداختند. در این واقعه، مسیلمه کشته شد و قومش به ضرب شمشیر مجبور به پذیرش اسلام شد²³⁶.

- دین اسلام همان دین حنیف است

به نظر برخی محققین اسلام شناس، "دین حنیف در تاریخ عربستان پدیده ای نوین بود و مانند اعتقاد به وجود "الله تعالی" در نزد بت پرستان عربستان شمالی، مبین وجود گرایش جدید به سوی یکتاپرستی بود"²³⁷. این گرایش، حاصل فروپاشی نظام اجتماعی مبتنی بر سازمان پدرشاهی و جماعتی در این منطقه بود. فروپاشی این نظام اجتماعی، همچنین "سقوط معتقدات دینی دیرین و پیشین اعراب، یعنی معتقدات بت پرستی را برانگیخته بود"²³⁸ و شرایط را برای رشد ادیان تک خدائی فراهم آورده بود.

در قرآن اما، دین یکتاپرست حنیف به عنوان بقایای دین ابراهیم شناخته شده است. خدای مورد معرفی اسلام همان خدای مورد معرفی ابراهیم پیغمبر است. از ابراهیم در آیات متعددی به عنوان مسلم، یکتاپرست و پدر دینی اسلام نام برده می شود و روی آوردن به دین باقیمانده از وی را برای رسول و مسلمانان لازم می شمارد (آیه 125 سورة النساء؛ آیه 135 سورة البقره؛ آیه های 67 و 95 سورة آل عمران؛ آیه 161 سورة انعام؛ آیه های 120 و 123 سورة النحل). در این آیات، دین حنیف به عنوان دین حق و یکتاپرستی معرفی شده و حتی از پیامبر اسلام خواسته شده که به این دین روی آورد: "به دین حنیف روی آور و هرگز از

²³⁵ Sahih, c. VIII, s. 189 refer to: Elmalılı H. Yazır, c. VI, s. 4418.

²³⁶ İlhan Arsel, Koranın Eliştirisi 3, ibid, s. 317-318.

²³⁷ ا. پتروشفسکی، پیشین، ص 22.

²³⁸ ا. پتروشفسکی، پیشین، ص 19.

مشرکین نباش" ²³⁹ (سوره یونس، آیه 105) و "روی به سوی دین حنیف کن که مطابق فطرت خدا است، فطرتی که خدا بشر را بر آن آفریده و در آفرینش خدا دگرگونی نیست، این است دین مستقیم ولی بیشتر مردم نمی دانند" ²⁴⁰ (سوره الروم، آیه 30).

تأکید بر صحت دین حنیف در قرآن تا به حدی است که به نظر جمعی از اسلام شناسان و از آن جمله، ا. آ. بلیایف و ایلیا پاولیچ پطروشفسکی:
- "اسلام را اگر تکامل آیین حنفا بشماریم بی اساس نخواهد بود" ²⁴¹.

بر اساس آیات قرآن ²⁴²، نه فقط دین حنیف دین بر حق یکتاپرستی است، بلکه اساساً دین اسلام برای گرویدن مردم به همان خدای مورد نظر دین حنیف تبلیغ می کند: "و ابراهیم فرزندان خود را و یعقوب را هم به دین اسلام سفارش کرده گفت: ای پسران من خدا این دین را بر شما برگزید زهار مبادا در حالی بمیرید که اسلام نداشته باشید" ²⁴³ (سوره بقره، آیه 132). این دین تا آنجا مورد تأیید قرآن است که حتی خدا به پیغمبر اسلام توصیه می کند که عدم پیوستن به ادیان یهودی و نصرانی را از طریق یگانگی و پیوند ایمانی با دین حنیف توضیح دهد، یا حتی به دین حنف در آید: "یهودیان گفتند یهودی شوید تا راه یافته باشید و نصاری گفتند نصاری

²³⁹ قرآن ترجمه بهالدین خرمشاهی.

²⁴⁰ قرآن ترجمه تفسیر المیزان.

²⁴¹ ا. پطروشفسکی، اسلام در ایران، ص 22.

²⁴² آیه 105 سوره یونس، آیه 125 سوره النساء، آیه 135 سوره البقره، آیه های 67 و 95 سوره آل عمران، آیه های 79 و 161 سوره انعام، آیه های 120 و 123 سوره النحل، آیه 30 سوره الروم، آیه 31 سوره الحج و آیه 5 سوره البینه و سایر.

²⁴³ قرآن ترجمه تفسیر المیزان.

شوید تا ره یافته شوید، بگونه، ما حنفی شده به دین ابراهیم می آییم و او از بت پرستان نبود"²⁴⁴ (سوره البقره، آیه 135).

این آیه از نظری به معنی انحلال دین تازه اسلام در دین قبلی حنف است. از نظر دیگر، نزول این آیه به پیغمبر اسلام امکان می دهد تا از دعوت یهودیان و مسیحیان به پیوستن به آنان عذر بخواهد و به جای آن، پیوستن به دین ابراهیم را ترجیح دهد. داستان از این قرار است که در آغاز بعثت، آیات فراوانی در قرآن مدعی بودند که دین اسلام جز برای دعوت اهالی مکه و اعراب به پیام دینی ادیان قبلی (یهودی و مسیحی) نیست و قرآن نیز از همان منشأ و ام الکتابی نازل شده که کتاب های عهد عتیق و جدید یهودیان و مسیحی ها. در قبال این آیات، این سؤال مطرح می شد که: "حالا که شما، هم خدای ما را می پرستی و هم کتاب دینی مشترکی را نازل می کنی، چرا به دین ما نمی پیوندی؟" گویا این آیه به چنین سؤالی پاسخ می دهد.

باید اضافه کرد که در آن موقع، دین حنیف به عنوان یک نهضت، تنها جریان یکتاپرستی فاقد نهاد نمایندگی رسمی بود و مثل ادیان اهل کتاب، یهودی و نصاری، رهبر و سازمان دینی نداشت. در نتیجه، تأیید این نهضت از سوی قرآن، نه تنها پیامبر اسلام را به مجبور به تبعیت از دین و سازمان دینی حی و حاضری نمی کرد، بلکه این امکان سیاسی را هم فراهم می آورد تا بدون برخورد با هر رقیب و رقابت، نمایندگی آن نهضت را هم به عهده بگیرد و سپس دین خود را جایگزین آن کند.

هر چه بود، تأیید دینی حنیف از سوی قرآن و اسلام، چنین نتیجه سودمندی را به دنبال آورد.

²⁴⁴ قرآن ترجمه تفسیر المیزان و قرآن ترجمه بهالدین خرماهی.

- به هر حال، در این رابطه مهم آن است که بدانیم:
- 1- دین و آئین حنیف، قبل از ظهور اسلام، مردم عرب را به یکتاپرستی دعوت می کرده و،
 - 2- قرآن نیز راه این دین را، راه راست یکتاپرستی نام می نهاد، بر عقاید دینی آن تاسی می جست و به پیوستن به آن امر می کرد.

3- ادیان "اهل کتاب" عربستان

جریان دیگر یکتاپرستی در عربستان قبل و بعد از دعوت به اسلام، به ادیان سامی پیشین، یهودیان و مسیحیان، بر می گردد. قبل از بعثت، محمد دوست داشت با یهودیان و مسیحیان در مسایل دینی صحبت کند. آن چه در این دو کیش به نظر وی مهم به نظر می رسید، یکی توحید بود و دیگری این که پیروان آن ادیان به وسیله پیامبران از وحی خدا با خبر می شدند²⁴⁵. هر دو این مفاهیم، یعنی توحید و وحی، بعداً به مفاهیم کلیدی دین اسلام تبدیل شدند.

در آیات اولیه قرآن، خدای مورد معرفی در عهد عتیق و عهد جدید (تورات و انجیل)، خدای اسلام معرفی می شود: "و با اهل کتاب جز به شیوه ای که نیکوتر است، مجادله نکنید، مگر با ستمگران آنان، و بگوئید به آنچه بر ما و (به آنچه) بر شما نازل شده ایمان آورده ایم، و خدای (الاه) ما و خدای (الاه) شما یکی است و ما همه فرمانبردار اویم"²⁴⁶ (سوره عنکبوت، آیه 46). "همانا خدای شما خداوندی است که خدائی جز او نیست که بر همه چیز احاطه علمی دارد"²⁴⁷ (سوره طه، آیه 98).

²⁴⁵ ۱. پطروشفسکی، اسلام در ایران، ص 24.

²⁴⁶ قرآن ترجمه بهالدین خرمشاهی.

²⁴⁷ قرآن ترجمه بهالدین خرمشاهی.

بر این مبنا، نه فقط خدای مورد پرستش اسلام همان خدای عهد عتیق و جدید است، بلکه کتاب اسلام نیز از همان مرجع (ام الکتابی) آمده که تورات و انجیل هم از آن بر داشت شده است: "ما تورات را نازل کردیم در آن رهنمود و نوری هست که پیامبران اهل تسلیم و عالمان ربانی و احبار بر وفق آن چه از کتاب الهی به آنان سفارش کرده اند و بر آن گواهند، برای یهودیان داوری می کنند. ..." ²⁴⁸ (سوره مائده، آیه 44).

آیه 84 سوره آل عمران تأکید می کنند که محمد مدعی پیامبری دین جدید اسلام به کتاب های پیامبران یهود و نصارا ایمان دارد: "بگو به خداوند و آن چه بر ما و آن چه بر ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و اسباط نازل شده، و آن چه بر موسی و عیسی و پیامبران از سوی پروردگارشان داده شده، ایمان آورده ایم ..." ²⁴⁹ (سوره عمران، آیه 84).

به بیان قرآن، کتاب موسی که "پیشوا و رحمت بود، ..." ²⁵⁰ (آیه 17 سوره هود)، از سوی خدا نازل شده و به اندازه کتاب نازل شده به پیامبر اسلام، بهترین و ارشاد کننده است: "ای رسول ما (به این مردم بی ایمان دیار مکه) بگو پس شما اگر راست می گوئید کتابی را که از این دو کتاب آسمانی (تورات و قرآن) خلق را بختر هدایت کند از جانب خدا بیاورید تا من از آن پیروی کنم" (سوره القصص، آیه 50-48) ²⁵¹.

به بیان قرآن، حتی الهی بودن قرآن به اعتبار پذیرش کتب دینی قبل از خود و اشتراک موضوع با آن ها به اثبات می رسد: "وضع این قرآن وضعی نیست که بتوان آن را به غیر خدا نسبت داد، هرگز؛ که این قرآن

²⁴⁸ قرآن ترجمه بهالدین خرمشاهی.

²⁴⁹ قرآن ترجمه بهالدین خرمشاهی.

²⁵⁰ قرآن ترجمه قرشی (تفسیر احسن الحدیث) و قرآن ترجمه محی الدین الهی قمشه ای.

²⁵¹ قرآن ترجمه قمشه.

مصدق کتب آسمانی قبل از خود و جدا کننده مطالب فشرده کتب آسمانی است
...²⁵² (سوره یونس، آیه 37).

نظر قرآن در مورد مسیحیان نیز از مناسبات موجود با فرقه های دینی مسیح تأثیر پذیرفته است. "بر حسب تعالیم اسلام، عیسی مسیح، آدم و آدمیزاد بوده و یکی از پیامبران بزرگ شمرده می شود. این بیان بیشتر به تعلیمات یهودی-مسیحی ابیونی نزدیک است که یکی از قدیمی ترین و فقیرترین فرقه مسیحی بود. ابیونی ها، به خلاف دیگر فرقه مسیحی، رابطه اولیة خود را با یهود قطع نکردند و مراعات قانون موسی، یعنی تشریفات دینی یهود را، بر خویش فرض دانستند. اینان عیسی را «آدمی- پیامبری» می شناختند که از طرف خدا برای نجات خلق فرستاده شده است. اینان همچنین منکر الوهیت و اصل سه گانگی خداوند یا تثلیث بودند"²⁵³.

گمان می رود مسیحیانی که در مکه و شاید در دیگر جاها هم با محمد برخورد کرده و گفت و گو داشتند از همین یهودی-مسیحیان بودند. به نظر می رسد که اعشی (ابو بصیر میمون بن قیس، متوفی در حدود سال 629 میلادی)، شاعر بزرگ و یکتاپرست عرب که اندکی پیش از مرگ خود، قصیده مدیحه ای در وصف محمد گفته و او را به پیامبری شناخته، از همین یهودی-مسیحی ها بوده باشد"²⁵⁴.

بر اساس این یگانگی های بنیادی، آیات اولیة قرآن، بر این نظرند که گروندگان به این هر دو دین که به خدای واحد و روز آخرت هم معتقدند، بدون نیاز به پذیرش اسلام، در راه راست و درست دینی اند و هم از این رو، از پاداش های خدا بهره مند خواهند شد: "از مؤمنان و

²⁵² قرآن ترجمه طباطبائی در تفسیر المیزان.

²⁵³ ا. پطروشفسکی، اسلام در ایران، ص 20-21.

²⁵⁴ پطروشفسکی، اسلام در ایران، پیشین.

یهودیان و مسیحیان و صابین²⁵⁵، کسانی که به خدا و روز بازپسین ایمان آورده و نیکوکاری کرده باشند، پاداش شان نزد پروردگارشان است و نه بیمی بر آن هاست و نه اندوهگین می شوند²⁵⁶ (سوره بقره، آیه 62).

همچنین بنا به آیات اولیه قرآن، دین اسلام اساساً تداوم ادیان یکتاپرستی سامی، یهودی و مسیحی، در بین قوم عرب است: "قرآن را برای این برای شما فرستادیم تا نگوئید که کتاب تورات و انجیل پس بر دو طایفه یهود و نصاری فرستاده شد و ما از تعلیم درس آن کتاب الهی غافل و بی بهره ماندیم"²⁵⁷ (سوره انعام، آیه 156).

قرآن با چنین داوری دوستانه، ابتدا خود را ادامه عربی ادیان "اهل کتاب" معرفی می کند و سپس، رفته رفته، خود را به عنوان دین نهائی جریان دینی سامی معرفی کرده، با خوشبینی بی که هرگز تحقق نیافته، پیش بینی می کند که گروندگان به ادیان سابق (اهل کتاب) هم به زودی به اسلام خواهند پیوست: "کسانی که پیش از آن به ایشان کتاب آسمانی داده بودیم، به آن ایمان می آورند"²⁵⁸ (سوره القصص، آیه 52).

در ضمن، ابراهیم پیغمبر در جائی پدر ادیان و از جمله ادیان یهودی و مسیحی (سوره انبیا، آیه 72؛ سوره انعام، آیه 84-83؛ سوره مریم، آیه 49-47 و سایر) و در جائی هم، پدر ایمانی و اسمی اسلام است (سوره انعام، آیه 161؛ سوره نحل، آیه 123؛ سوره حج، آیه 78). از این جا، این مناسبات دو سویه با این چهره اجدادی، اسلام و ادیان سامی دیگر را به همدیگر وصل می کند.

²⁵⁵ به سبب اختصار، تاثیر این گروه دینی یکتاپرست قبل از اسلام عربستان در اسلام و قرآن مورد بحث قرار نگرفته است.

²⁵⁶ قرآن ترجمه بهالدین خرمشاهی.

²⁵⁷ قرآن ترجمه محی الدین الهی قمشه ای.

²⁵⁸ قرآن ترجمه بهالدین خرمشاهی.

ابراهیم، در جای دیگر، حنیف و مسلمان است (سوره بقره، آیه های 131، 132 و 136) و از این نظر، به عنوان شخصیت مرجع، ادیان عربی حنیف و اسلام را با همدیگر، و آن ها را نیز با ادیان سامی یهودی و مسیحی پیوند می دهد.

وجه مشخصه دیگر ابراهیم از کافران نبودن، یا ایمان داشتن به خدای واحد است²⁵⁹. این همان ویژگی است که پیامبران یهودیان و مسیحیان نیز در آیاتی دارا هستند²⁶⁰. با چنین آغازی، به روایت قرآن، اسلام خود را ابتدا به عنوان تداوم عربی این ادیان در بین قبیله قریش، مکه و حومه اش آغاز می کند، و بعداً، به شرحی که خواهد گذشت، به عنوان تداوم تکامل یافته این جریانات دینی در عربستان آن زمان، راه دینی عربی خود را مشخص کرده و ادامه می دهد.

²⁵⁹ سوره آل عمران، آیات 67 و 68؛ سوره بقره، آیه 135؛ سوره نحل، آیه های 120-122؛ سوره ممتحنه؛ آیه های 4-7.

²⁶⁰ Turan Dursun, Koran Ansiklopedisi, Cilt 6, ibid, s. 51.

پروسة تکوین دینی اسلام

1- نقل دست آوردهای ادیان حوزه دینی عربستان در قرآن

به ترتیبی که توضیح داده شد، روند تکوین دینی اسلام:

- 1- از راه مشارکت در محتوی و مضمون دینی و ایمانی با ادیان یهودی و مسیحی از سوئی، و با الله پرستان عرب (حنفی ها، "کافران" و سایرین) از سوی دیگر، آغاز شد،
- 2- در نقطه تلاقی این ادیان و آئین های محلی رشد کرد و سپس،
- 3- با فاصله گیری از این ادیان، به سمت و سوی دینی مستقل عربی پیش رفت.

در طول این جریان، «محتوی و مضمون دینی» این ادیان، تقلید شد و بسیاری از باورها، سنت ها و عرف و عادات دینی و اجتماعی این ادیان حوزه دینی عربستان، مهر «اسلامی» خورد و به کتاب قرآن راه یافت. آیات مختلف و متعارض قرآن، این جریان همزیستی با ادیان عرب و غیر عرب حوزه دینی خود را به صراحت بیان می کنند. قرآن، - از سوئی، به طور ماهوی عربی است و بر سنت ها و باورهای دینی اعراب، چه یکتاپرستان، یا "کافران الله پرست" دوره به اصطلاح "جاهلیت"، بنا شده و،

- از سوی دیگر، بسیاری از قصص، سنن و تفکرات دینی کتاب های عهد عتیق و جدید را، به طور مستقیم و اغلب با تغییراتی اندک، بازگو می کند. بسیاری از ترم های دینی قرآن و اسلام نیز، از ادیان دیگر زمان خود اخذ و بازگو شده اند.

بنا به بررسی و نتیجه گیری محقق ترک ارول سرور²⁶¹، "قرآن: 1- در آغاز، به صورت کتابی با ادبیات و مضمون دینی رایج در محل، نگارش یافت.

2- در دور دوم با قصصی از تورات و انجیل در آمیخت، و بالاخره، 3- در دور سوم، با آیات مربوط به اخلاق، تجارت، جنگ و آثار آن، موضوعات مربوط به مناسبات و حقوق خانواده، و همچنین با آیاتی در مورد صفات الهی تکمیل شد." در همه این موارد نیز ادیان دیگر، به خصوص ادیان "صاحب کتاب" و از آن جمله دین یهود، تأثیر عمده ای گذاشتند و همچون منبع مهم و تعیین کننده ای مورد استفاده قرار گرفتند. "در قرآن کمتر صفحه ای وجود داد که در آن زکری از وقایع تاریخ یهود، افسانه های یهودی و یا جزئیات دین یهود نرفته باشد"²⁶². مواردی که از ادیان همزمان حوزه دینی عربستان به قرآن راه یافته اند، به اندازه ای اند که با حذف این امور اخذ شده، جز نیمه کوچکی از قرآن باقی نمی ماند و محتوی و هویت دینی قرآن از اساس جا به جا می شود.

تأثیرات این ادیان در اسلام و قرآن تا به حدی است که تقریباً همه دانشمندانی که از زاویه های مختلف، در قرآن تحقیق کرده اند، آثار این ادیان در "آئین های دینی و دنیوی و همچنین کیفیت اجرای احکام اسلام" را تأیید کرده اند. هر کدام از اینان نیز، از زاویه دید و نگرش خود، برای توضیح میزان و چگونگی این تأثیرات کوشیده اند²⁶³.

2- زمان اختلافات و استقلال طلبی دینی اسلام

با مهاجرت پیامبر به مدینه و آغاز کشاکش رقیبانه با یهودیان، پیوند و بده و بستان دینی با ادیان حوزه دینی عربستان رو به خاموشی رفت.

²⁶¹ Erol Server, İslamın Kaynakları, cilt 1, s. 231.

²⁶² ر. ک. به دکتر روشنگر، بازشناسی قرآن، ص 125.

²⁶³ ر. ک. به دکتر روشنگر، بازشناسی قرآن، ص 124-125.

آیات بعدی قرآن، بعدها راه استقلال طلبانه ای را در پیش گرفتند و به پایه گذاری دینی مستقل و غیر وابسته به این، یا آن دین و نهضت دینی، همت گماردند. با این وجود، نزول آیات جدید و ادامه راه دینی استقلال طلبانه عربی، که خود به خود دوری گزیدن از ادیان دیگر را ضروری می کرد، تأثیرات و نقل قول های قرآن از این ادیان و مناسبات دینی را از بین نبرد.

کلمات مهم و کلیدی که از ادیان دیگر به قرآن راه یافته بودند، در تداوم راه جدید استقلال طلبانه عربی نیز به کار گرفته شدند و قرآنی که بنا به آیات اولیه اش²⁶⁴ می بایست تماماً به «زبان عربی» نگارش یافته باشد، با اصطلاحاتی که ریشه در زبان های دیگر داشتند، به تعلیم دین " مخصوص اعراب" پرداخت. از آن میان، "ترم های مهم "الله"، "رحمان"، "قرآن"، "فرقان"، "کتاب"، "مَلک"، "انسان"، "آدم"، "نبی"، "صوم" (روزه)، "صلوات" (نماز و دعا)، "عالم" و غیره، ریشه در زبان سریانی دارند²⁶⁵. طبق زیر نویس بحث "قرآن عربی"، تعداد کلمات غیر عربی قرآن به این تعداد خلاصه نمی شود. "شایان توجه است که حتی نام "الله" ویژه مسلمانان نبود²⁶⁶، بلکه آن گونه که در بحث های پیشین قید شده، اعراب شمالی عربستان زمان نزول که به موازات ایمان به خدایان متعدد و "اجنه"، اندیشه خدائی اعلی را در مخیله داشتند، کلمه «الاه، یا اله»²⁶⁷ را به تقلید از یهودیان عرب زبان و مسیحیان سریانی، (ال-الاه، یا "الله")²⁶⁸ و "الله تعالی" نامیدند²⁶⁹.

²⁶⁴ ر. ک. به آیات مربوطه در فصل "قرآن برای کی و کی ها نازل شده" در همین جلد از کتاب.
²⁶⁵ Erol Server, *İslamın Kaynakları*, cilt 1, s. 230.

²⁶⁶ ا. پطروشفسکی، پیشین.

²⁶⁷ ر. ک. به بحث مربوطه تحت عنوان «اشتراک شرایط زیستی، یا مبادله فرهنگی» در این کتاب.

²⁶⁸ نیل ریشه سامی کلمه الله (ال-الاه) است (ر. ک. به بحث مربوطه تحت عنوان «نمونه اصطلاح لغوی «الله» در این جلد از کتاب).
²⁶⁹ ا. پطروشفسکی، اسلام در ایران، ص 22.

رابطه گرم و تنگاتنگ دینی اسلام و قرآن نازل شده در مکه با ادیان محلی عربی در سال های بعد به نقطه پایانی خود نزدیک شد. دین حنف که نهضت دینی بی پیش نبود، جز در جریان تکوین باور دینی به کار نیامد و باور دینی "الله پرستان کافر" به زودی مهر "کفر" خورد و به ممنوعیت ها پیوست. در نتیجه، این ادیان، روی هم رفته، با انتقال باورها و عرف و عادات تاریخی حوزه دینی عربی به اسلام و قرآن به فراموشی دچار آمدند.

قضاوت اولیه قرآن در مورد "اهل کتاب"²⁷⁰ به عنوان نمایندگان یکتاپرستی سامی و ادامه دهندگان راه پیامبران بر حق (سوره بقره، آیه 62 به شرح فوق) نیز فقط تا زمانی دوام آورد که مسلمانان در مکه بودند، اختلافی پیش نیامده بود و نیازمند حمایت ضمنی نمایندگان و رهبران این ادیان بودند.

با تشکیل حکومت اسلامی در مدینه و به خصوص از سال دوم هجری که به برکت راهزنی کاروان ها، توان مسلمانان رو به افزایش نهاد، این نظر اولیه شروع به تغییر گذاشت. از آن پس، به موازات آغاز روند رو به افزایش کشمکش با قبائل یهودی، آیات قرآن نیز از نظر دآوری در مورد اهل کتاب، تغییر جهت دادند. و بالاخره با آغاز جنگ و کشتار بین مسلمانان و یهودیان، آیات دوستی و هم مسلکی سابق به فراموشی سپرده شده و در مورد انحراف ایمانی اهل کتاب، آیه پشت آیه نازل شد: "و اهل کتاب تفرقه پیشه نکردند، مگر بعد از آن که برایشان حجتی هویدا آمد. و جز این فرمان نیافته بودند که خداوند را بپرستند و پاکدلانه دین خود را بر او خالص دارند..."²⁷¹ (سوره البینه، آیه 4 و 5).

با بروز جنگ با یهودیان در مدینه، تفکیک قطعی مسلمانان از "اهل کتاب" صورت گرفت²⁷². این برخورد، ابتدا با یهودیان آغاز شد، در

²⁷⁰ ر. ک. به بحث مربوطه تحت عنوان «آیات پروسه ای» در جلد های اول و سوم این کتاب.

²⁷¹ قرآن ترجمه بهالدین خرمشاهی.

²⁷² ا. پطروشفسکی، اسلام در ایران، پیشین، ص 22.

حالی که مسیحیان مورد تأیید و تقدیر قرار می گرفتند. آیات قرآن، محتوی و صحت کتاب دینی و دینداری یهودیان را به نقد کشیده و زیر سؤال بردند، در حالی که صحت دینی و دوستی مسیحیان را تأیید می کردند.

دوگانگی برخورد با یهودیان و مسیحیان در این مقطع کوتاه، ناشی از آن بود که یهودیان رهبری متمرکز داشتند و به عنوان همسایگان صاحب ثروت مسلمانان مدینه، هم متاعی برای تاراج و تصاحب در اختیار داشتند و هم اولین مانع توسعه سیاسی و نظامی مسلمانان به حساب می آمدند. این در حالی بود که مسیحیان رهبری سیاسی-دینی ثابت و متمرکزی در عربستان نداشتند و "اکثراً به وسیله زاهدان و راهبان نمایندگی می شدند. راهبان مسیحی عمدتاً در بیابان زندگی می کردند و دل از جهان شسته بودند"²⁷³. اینان از این رو، توسعه دین جدید اسلام در این مقطع را مانع نبودند و منافع آن را تهدید نمی کردند. این بود که تا زمانی که تماس های خارجی با نمایندگان مسیحی مسأله ساز نشده بودند، در کنار انتقاد از یهودیان، مسیحیان و نمایندگان دینی شان در عربستان شامل لطف بودند و با آیات قرآنی مورد تقدیر قرار می گرفتند: "یهودیان و مشرکان را دشمن ترین مردم نسبت

به مؤمنان (مسلمانان) می یابی؛ همچنین مهربان ترین مردم را نسبت به مؤمنان

(مسلمانان) کسانی می یابی که می گویند ما مسیحی هستیم، این از آن است که

*اینان کشیشان و راهبانی هستند و نیز از آن روی است که کبر نمی ورزند"*²⁷⁴

(سوره مائده، آیه 82).

اما روزهای دوستی با مسیحیان نیز، چندان طول نکشید و پس از برخورهای بعدی، آیات نازل، مسیحیان را نیز به همان راه انحرافی یهودیان متهم و محکوم کردند: "هر آینه کافر شدند کسانی که گفتند محققاً خداوند همان مسیح فرزند مریم است..." "هر آینه کافر شدند کسانی که گفتند

²⁷³ ۱. پطروشفسکی، پیشین، ص 21.

²⁷⁴ قرآن ترجمه بهالدین خرمشاهی.

محققاً خداوند سومی اقامیم سه گانه است. و حال آنکه هیچ معبودی خدای واحد نیست. و اگر دست از آن گفته هایشان برندارند به طور حتم عذابی دردناک به جان کسانی می افتد که بر این گفته ها پافشاری نموده و همچنان آن را ادامه می دهند" "... نگاه کن بین چطور برای آن ها آیات را بیان می نمائیم آنگاه بین چگونه از شنیدن آن آیات روشن روی بر می تابند"²⁷⁵ (سوره المائده، آیات 72-73 و 75).

از آن پس، هر دو قوم به اصطلاح «اهل کتاب»، به یکسان مورد انتقاد قرار گرفتند: "و یهودیان می گویند عزیز پسر خداست و مسیحیان می گویند مسیح پسر خداست. این سخنی است (باطل) که بر زبان می آورند و به سخن کافران پیشین تشبه می جویند. خداوند بکشدهشان چگونه بیراهه می روند"²⁷⁶ (سوره توبه، آیه 30).

دیگر تنها دین ابراهیم، دین بر حق معرفی می شود (سوره بقره، آیه 130). در مورد فرزندان دیگر ابراهیم، اسماعیل، که گویا جد دینی اعراب بوده²⁷⁷، آیه می آید و وظیفه پیامبر اسلام به فرا خواندن مردم به دین مشترک ابراهیم و اسلام محدود می شود (سوره آل عمران، آیه 95).

تقلید دینی از "اهل کتاب" و به خصوص یهودیان نیز، پس از مهاجرت به مدینه (یثرب) و با آغاز اختلاف با قبائل یهودی این شهر، رو به تقلیل گذاشت. آیات بعدی قرآن، ضمن ادامه تأیید یکتاپرستی مورد نظر این ادیان، با نقد روز افزون از باورها و بدعت های یهودیان و سپس مسیحیان پیش رفت. قبله یهودیان و شکل روزه داری و سایر عباداتی

²⁷⁵ قرآن ترجمه بهالدین خرمشاهی.

²⁷⁶ قرآن ترجمه بهالدین خرمشاهی.

²⁷⁷ ر. ک. به فصل «پروسه تکوین دینی اسلام» در همین جلد از کتاب.

که مورد تقلید مسلمانان قرار گرفته بودند، ترک شدند. "روزه عاشورا یا ده روز اول ماه محرم (معادل ماه تشرین یهودیان) جای خود را به روزه یک ماهه رمضان، و «عید آشتی» یهودیان، جای خود را به "عید رمضان" داد و حتی جای خانه خدا از بیت المقدس به مکه تغییر مکان داد"²⁷⁸.

همزمان با این تغییرات، یهودیان و سپس مسیحیان و کتاب های شان از نظر شریک قرار دادن به خداوند یکتا، مورد انتقاد قرار گرفتند (سوره توبه، آیه 30). از آن پس، دوستی و مراوده با "اهل کتاب" ممنوع و جرم اعلام شد: "ای مؤمنان یهودیان و مسیحیان را که دوست و هوادار یکدیگرند، به دوستی نگیرید، و هر کس از شما آنان را دوست گیرد، جزو آنان است خداوند ستمگران را هدایت نمی کند" (سوره مائده، آیه 51).

در این دوره، حتی "تاریخ ادیان که طبق آیات قرآنی پیشین از زنجیره خویشاوندی "ابراهیم، اسحاق و یعقوب" (سوره انبیا، آیه 72؛ سوره انعام، آیه 84-83؛ سوره مریم، آیه 49-47...) ناشی می شد، در آیات جدید قرآن، به زنجیره خویشاوندی "ابراهیم، «اسماعیل»، اسحاق و یعقوب" (سوره بقره، آیات 136 و 140؛ سوره آل عمران، آیه 84؛ سوره نساء، آیه 163 و سایر)، یا تنها "ابراهیم - اسماعیل" (سوره بقره، آیه 125 و 127؛ سوره ابراهیم، آیه 39) تغییر یافت"²⁷⁹.

آیات اولیه قرآن از نظر مراجعه به مبدأ ابراهیم- اسحاق، با منشأ مسیحی-سریانی این قصه دینی یکی بودند، در حالی که آیات بعدی قرآن، به جای اسحاق، که گویا جد دینی "اهل کتاب" به حساب می آمد، از پسر دوم ابراهیم، اسماعیل، (معروف به جد اعراب) نام بردند.

محققین²⁸⁰، مطرح شدن اسماعیل در مدینه را به عنوان سمبل دوری از منشأ دینی "اهل کتاب" و جستجوی هویت دینی عربی ارزیابی

²⁷⁸ Erol Server, İslamın Kaynakları, cilt 2, s. 101.

²⁷⁹ Erol Server, ibid, s. 204, 207.

²⁸⁰ Erol Server, ibid, s. 212.213.

می‌کنند. از این رو، این تغییر در محتوی و مضمون آیات، در عین حال، مبین تلاش برای بازگشت به دین پدران دینی مورد ادعای اعراب، یعنی ابراهیم و اسماعیل به حساب می‌آید. در پی این چرخش و جدائی دینی از ادیان غیر عرب و تأکید بیشتر به هویت یابی عربی:

- اسلام به عنوان «تنها» دین خدا مطرح می‌شود و خدای اسلام که در آغاز، با "الله" همهٔ یکتاپرستان و الله پرستان شبه جزیره، یکی و همانند فرض می‌شد، به لباس ویژگی‌های اسلامی- عربی در می‌آید.

3- شرایط متفاوت و آیات متعارض

نباید فراموش کرد که به خاطر این گذر تاریخی و تغییر مناسبات اسلام و محمد با ادیان حوزهٔ دینی عربستان، از خویشاوندی و همزیستی تا جدائی و دشمنی، آیات متعددی که هر کدام ناظر بر زمان و شرایط خاصی بودند، در قرآن به ثبت رسیدند. به موازات این تغییر و تحولات در رابطهٔ اسلام با ادیان دیگر، آثار دورهٔ همزیستی و دوستی به صورت صدها آیه، در کنار آیات جدید مدنی در مورد اختلاف و دشمنی با «اهل کتاب» در قرآن باقی ماندند²⁸¹.

برخی از این آیات، دوره‌های «برادری دینی و ایمانی» با ادیان یکتاپرست دیگر را نمایندگی می‌کنند و برخی دیگر، «نابرداری و دشمنی دینی و ایمانی» را. از آن رو:

- آیات قرآن که ناظر بر این مناسبات متغییر اند، با همدیگر، مخالف و متناقض اند، یا به بیان دیگر،

- تناقض و تعارضات بخش مهمی از آیات قرآن با همدیگر، به این دلیل که آن‌ها شرایط و مناسبات مختلف و متفاوتی را نمایندگی می‌کردند، قابل توجیه و توضیح اند.

²⁸¹ ر. ک. به بحث "پروسة تکوین دینی اسلام" در همین فصل.

در جلد اول این کتاب نتیجه حاصل شد که این آیات متعارض به همراهی همدیگر، مجموعه های پروسه ای پی²⁸² به وجود آورده اند که در آن، هر آیه ای با آیه جنبی خود در اختلاف و تعارض قرار دارد. می بینیم که این چگونگی ناشی از آن بوده که هر آیه ای ناظر بر زمان و شرایطی بود که با زمان، شرایط و نیازهای آیات دیگر فرق می کرد.

این نتیجه گیری ها برای پاسخ به سوالات اساسی این کتاب، بسیار حائز اهمیت اند و از آن نظر، در جلد سوم این کتاب مورد تجزیه و تحلیل قرار خواهند گرفت.

جامعه شناسی دینی – اسلام شناسی اجتماعی
آیا حکومت و شریعت اسلامی، قرآنی و الهی اند؟

²⁸² ر. ک. به بحث مربوطه در جلد اول و سوم این کتاب.

فصل 10

آیات ناظر بر تحولات دینی- سیاسی اسلام

1- دین و سیاست

دیدیم که دین اسلام با دعوت به «ایمان به خدای واحد» آغاز کرد. این شرط اما بعدها کفایت نکرد²⁸³. با گسترش اسلام و تشکیل حکومت اسلامی در مدینه، صرف «ایمان به خدای واحد» برای مسلمان شدن با شرط «تبعیت سیاسی» از رسول در هم آمیخت²⁸⁴، و حتی در مواردی، صرف تبعیت سیاسی برای پذیرفته شدن در اسلام، کافی تشخیص داده شد. به بیان دیگر:

1- در مکه و آغاز دعوت، صرف یکتاپرستی برای «مسلمان شدن»، «هم لازم و هم کافی» بود. همه آیات و پیام های دینی قرآن اولیه نیز در این زمینه اند. اما با گذشت زمان،

2- صرف یکتاپرستی برای «مسلمان شدن و مسلمان باقی ماندن» کفایت نکرد و به خصوص، شرط پذیرش «یکتاپرستی مورد معرفی محمد»، که تبعیت سیاسی از ایشان را نیز در بر می گرفت، هر چه بیشتر عمده تر شد، و به وجه مشخصه رهروان راه «یکتاپرستی محمدی» و "دین خالص اسلام" از بقیه ادیان یکتاپرست تبدیل شد. به بیان قرآن، در این دوره کسانی به قصد به دست آوردن غنیمت از راهزنی ها به مسلمانان می پیوستند و به خاطر صرف تبعیت سیاسی و شرکت کردن در اردوی رسول به مسلمانی پذیرفته می شدند. اینان در

²⁸³ ر. ک. به بحث مربوطه در فصل «پروسه تکوین دینی اسلام» در همین جلد از کتاب.

²⁸⁴ ر. ک. به پطروشفسکی، اسلام در ایران، پیشین، ص 32.

عین تبعیت از رسول، هنوز ایمان دینی نیافته بودند و به ایمان به خدای واحد اسلامی اعتراف نکرده بودند²⁸⁵. آیه 14 سوره الحجرات قرآن این مورد را توضیح می دهد. این تغییر و تحولات دینی و سیاسی نیز به نزول آیاتی که از نظر محتوی بیشتر سیاسی بودند و با آیات غالباً دینی سابق متفاوت بودند، منجر شدند.

2- تغییر منزلت رسول

در جریان این «تحول و تکوین دینی» و عمده شدن عنصر سیاست و حکومت، منزلت و رابطه پیامبر اسلام نیز، هم با خلق و هم با خدا، رو به تغییر نهاد. در آیاتی و عمدتاً در آغاز دوره نزول قرآن، خداوند یکتا، قابل مقایسه با هیچ موجودی نیست و وصول به دین، فقط با ایمان به او تحقق می یابد. در این دوره حتی پیغمبر خدا جز "بنده ای نجات یافته" از سوی خدا نیست: "و تو را در بیابان مکه ره گم کرده یافت و ره نمائی کرد"²⁸⁶ (سوره ضحی، آیه 7). "... و تو پیشتر نمی دانستی کتاب چیست و ایمان چیست ..."²⁸⁷ (سوره شورا، آیه 52). وی حتی با وجود حمایت خاص خدا، هنوز هم در برابر دوراهی انتخاب با خطر انحراف رو به رو است: "و بدین سان آن را به صورت کتاب حکمت آمیز عربی نازل کرده ایم؛ و اگر پس از علمی که بر تو نازل شده است، از هوی و هوس آنان پیروی کنی، در برابر خداوند باور و نگهدارنده ای نداری"²⁸⁸ (سوره الرعد، آیه 37).

²⁸⁵ ر. ک. به بحث مربوطه در جلد سوم این کتاب.

²⁸⁶ قرآن ترجمه حسین محی الدین الهی قمشه.

²⁸⁷ قرآن ترجمه بهالدین خرمشاهی.

²⁸⁸ قرآن ترجمه بهالدین خرمشاهی.

در آیات اولیه، پیامبر اسلام هیچ نقش، وظیفه و مزیتی جز رسالت و ابلاغ حکم خدا ندارد.

47 آیه قرآن بر این تأکید دارند که پیغمبر جز ابلاغ رسالت خود و وظیفه ای ندارد و 27 آیه قرآن در این مورد نازل شده اند که پیغمبر مسئول راهی که کسان از نظر دینی برای خود انتخاب می کنند نیست²⁸⁹. وی در آیاتی حتی از دخالت در امور "بندگان خدا" نهی می شود:

"(ای پیغمبر) هدایت آنان بر عهده تو نیست، بلکه خداوند هر کی را که بخواهد هدایت می کند؛ ..."²⁹⁰ (سوره بقره، آیه 272). "(ای پیغمبر) اختیار این کار با تو نیست، چه (خداوند) از آنان در گذرد، چه عذاب شان کند، چرا که ستمکارند"²⁹¹ (سوره بقره، آیه 128). "پس اگر رویگردان شدند (بدان که) ترا نگهبان ایشان نفرستاده ایم؛ بر تو جز پیامرسانی نیست ..."²⁹² (سوره شوری، آیه 48). "پس تو ای پیغمبر ایشان را تذکر بده که وظیفه تو تنها همان تذکر است، و گرنه تو بر آنان تسلطی نداری، تذکر را هم تنها به کسانی بده که تذکر پذیرند. نه آن ها که اعراض کرده و کفر ورزیدند. که خدا آن ها را به عذاب اکبر قیامت شکنجه خواهد کرد. آری محققاً به سوی ما می آیند و حساب شان به عهده ماست"²⁹³ (سوره غاشیة، آیه 26-21).

وی همچنین اجازه دخالت در رابطه "بندگان" با خدا را ندارد و از هر کار دیگری جز کار تبلیغ و دعوت منع می شود: "پس با وجود این همه نعمت الهی اگر باز روی از خدا بگردانند ای رسول ما بر تو تبلیغ رسالت و اتمام

²⁸⁹ شجاع الدین شفا، پس از 1400 سال، جلد اول، پیشین، ص 317.

²⁹⁰ قرآن ترجمه بهالدین خرمشاهی.

²⁹¹ قرآن ترجمه بهالدین خرمشاهی.

²⁹² قرآن ترجمه بهالدین خرمشاهی.

²⁹³ قرآن، ترجمه تفسیر المیزان.

حجت بیش نیست"²⁹⁴ (سوره النحل، آیه 82). "ما به گفتار مردم دانانتریم و تو بر آن مردم جبار و مسلط نیستی. پس هر کسی که از وعده عذاب قیامت ترسان است به آیات قرآن متذکر ساز"²⁹⁵ (سوره قاف، آیه 45) و "اگر خدا می خواست شرک نمی کردند، ما ترا نگهبان نکرده ایم و عهده دار امور ایشان نیستی"²⁹⁶ (سوره انعام، آیه 107).

این شکل خطاب قرآن و خدا به رسول، اما بعداً با افزایش قدرت سیاسی رسول و به خصوص با تشکیل حکومت اسلامی در مدینه، تغییر می یابد و حتی در آیاتی، ایمان به رسول و رسولان نیز جزو شرط و شروط مسلمانی اعلام می شود. در این جریان، نه فقط حق رأی و قدرت گزینش مسلمانان در برابر فرمان خدا، بلکه در برابر تصمیمات پیامبر نیز به صفر می رسد. حتی مخالفت با پیامبر، در ردیف مخالفت با خدا قرار می گیرد و مرتکبین به آن با آتش جهنم تهدید می شود: "هر که رسول را اطاعت کند خدا را اطاعت کرده و هر که مخالفت کند (کیفر مخالفتش با خداست) ..."²⁹⁷ (سوره النساء، آیه 80). "و هیچ مرد و زن مؤمنی را نرسد که چون خداوند و پیامبرش امری را مقرر دارند، آنان را در کارشان اختیار (و چون و چوایی) باشد، و هر کس از امر خداوند و پیغمبر او سرپیچی کند در گمراهی آشکار افتاده است"²⁹⁸ (سوره احزاب، آیه 36). "آیا ندانسته اند که هر کی با خدا و پیامبر او مخالفت ورزد، آتش

²⁹⁴ قرآن ترجمه حسین محی الدین الهی قمشه.

²⁹⁵ قرآن ترجمه حسین محی الدین الهی قمشه و قرآن ترجمه بهالدین خرمشاهی.

²⁹⁶ قرآن ترجمه تفسیر المیزان.

²⁹⁷ قرآن ترجمه حسین محی الدین الهی قمشه.

²⁹⁸ قرآن ترجمه بهالدین خرمشاهی.

جهنم نصیب اوست که جاودانه در آن می ماند، این خفت و خواری بزرگی است" ²⁹⁹ (سوره توبه، آیه 63).

از آن پس، هر چه زمان می گذرد و حکومت اسلامی بیشتر رو به پیروزی و توسعه می رود، آیات بیشتری، روند رو به رشد مقام و منزلت پیامبر، چه در رابطه با مقام خدائی خدا، یا در برابری با حق "بندگان" را توضیح می دهند ³⁰⁰.

این تحول دینی، بعداً تا به آن جا می رسد که بیعت با رسول به معنی بیعت با خدا به حساب می آید: "بیگمان کسانی که با تو بیعت می کنند، در واقع با خدا بیعت می کنند..." ³⁰¹ (سوره الفتح، آیه 10). ایمان به خدا

بدون ایمان به رسول ناممکن می شود (سوره نساء، آیه 136). در اوج این تحول، خداوند بزرگ همراه با تمام فرشتگانش به این "بنده قبلاً از گمراهی نجات یافته خود" (آیه 52 سوره شوری) ادای احترام می کند و سلام و صلوات می فرستند. در این آیه، از "بندگان مؤمن" نیز خواسته می شود تا به خدا تاسی جویند و با تعظیم و اجلال به پیامبر سلام کنند و تسلیم وی شوند: "خدا و فرشتگانش بر پیغمبر صلوات و درود می فرستند؛ شما هم ای اهل ایمان بر او صلوات و درود بفرستید و با تعظیم و اجلال برو سلام گوئید و تسلیم شوید" ³⁰² (سوره احزاب، آیه 56).

این دگرگونی قدرت و توان رسول، وی را از کسی که صرفاً برای کار رسالت و ابلاغ خدائی خدا مأمور شده بود، به مقدسی که تقدسی «ذاتی»، قائم به ذات خود و «غیر قابل سلب» دارد، تبدیل می کند. از

²⁹⁹ قرآن ترجمه بهالدین خرمشاهی.

³⁰⁰ آیه 52 سوره نور؛ آیه 71 سوره احزاب؛ آیات 10 و 17 سوره الفتح، آیات 13 و 14 سوره النساء و سایرین

³⁰¹ قرآن ترجمه بهالدین خرمشاهی.

³⁰² قرآن ترجمه محی الدین الهی قمشه و قرآن ترجمه بهالدین خرمشاهی.

این رو، این دگرگونی به تنهایی تغییر بزرگی در بینش یکتاپرستی اسلام به حساب می آید، چرا که اسلام آغازین با شعار "لا اله الا الله" هر گونه مشابهت و مشابهت با خدا را نفی می کند و کفر می خواند. اسلام آغازین، اعراب الله پرست را به صرف آن که بت ها را به عنوان هستی هائی که می توانند در پیش خدا شفاعت کنند، بزرگ می دارند، کافر می خواند. باوری که فرشتگان را دختران خدا فرض می کند، با کفر به خدا برابرسازی می کند. اهل کتاب را به سبب شک در احدیت خدا و شریک قرار دادن موجودات زمینی با خدا، گمراه و قابل مجازات می داند. با این سابقه، مشروط قرار دادن «ایمان به خدا» به ایمان به پیامبر (آیه 10 سوره الفتح و آیه 63 سوره توبه)، تحول دینی مهمی را در بینش یکتاپرستی اسلام و قرآن به ثبت می رساند. در این معنی، می توان نتیجه گرفت که قرآن در آیاتی، دین یکتاپرست بدون هر شرط و شروطی است، ولی در آیاتی دیگر، دین یکتاپرست مشروط به شرط تبعیت از رسول و قائل به تقسیم «تقدس ذاتی خدا» با مخلوقات زمینی است. فرقه های اسلامی در این مورد نظریات مختلفی دارند، ولی معمولاً اصل تقدس ذاتی رسول را رد نمی کنند.

با این وجود، حتی با پیش آمدن این دگرگونی ها در آیات ناظر بر رابطه رسول با خدا و "خلق خدا"، این تغییرات هرگز وی را تا به حد عیسی پیغمبر به مقام شراکت با خدای یکتا بالا نمی برد و اصل توحید و همچنین فرق بین "کلام خدا" (قرآن) و "کلام بنده" (ولو بنده ای با رسالت دعوت به ایمان دینی) به عنوان اساس دین اسلام باقی می ماند. بسیاری از مذاهب و فرقه های اسلامی، اصل توحید و الله واحد را تأیید می کنند، ولی اصل توحیدی آن ها، مضمون های مختلفی را بیان می کند.

- مفهوم عملی توحید اسلامی

آیات ناظر بر مشروط بودن ایمان به خدا به تبعیت از رسول، به برخی از فرقه های اسلامی فرصت داده تا با استفاده از تفسیر و تعبیر فرقه ای خود، مقام پیامبر و خویشان، نزدیکان، یا فرزندان و قومش (قوم قریش) را تا سرحد خدا بالا ببرند. برخی هم، پیامبر، علی، یا این و آن رهبر دینی و مذهبی را شریک و سمبل زمینی خدا فرض می کنند.

فرقه هایی حتی از "قدیم" بودن (قبل از خلقت بودن) این، یا آن شخصیت اسلامی (محمد، علی، یا سایر مقدسین دینی و مذهبی)، قصه ها می سازند.³⁰³ اینان اصل و اساس خلقت را، برنامه برای تولد این «نیمه های زمینی خدا» و پروژه ای برای تحقق "سرنوشت ازلی" این مقدسین، که گویا به طور «ماهوی» مقدس و معصوم اند، معرفی می کنند. فرقه های اسلامی که از مقامات دینی خود، خدایان زمینی می سازند و خدا را جز در حد «خدای خدایان» آنان نمی بینند، کم نیستند.³⁰⁴ برخی نیز برای قرآن، یا فرشتگانی هویتی قائل اند که فقط مخصوص موجوداتی ازلی و قائم به ذات است.

به خاطر گوناگونی باورهای مذاهب و فرقه های اسلامی در این زمینه، می توان گفت که «ایمان دینی اسلام» از موزائیک رنگارنگی، از یکتاپرستی تا اعتقاد به "الهه پرستی"، "بت پرستی"، "چند خدائی" و غیره، طیف وسیعی را تشکیل می دهد.

³⁰³ امام موسی بن جعفر علیه السلام از رسول خدا روایت کرد که آن حضرت نشسته بود که فرشته ای 24 چهره بر او وارد شد. پیغمبر فرمود ای حبیب من جبرئیل، من ترا هیچ وقت به این صورت ندیده بودم. فرشته گفت: من جبرئیل نیستم، ای محمد، مرا خدای عز و جل فرستاده تا فاطمه را جفت علی گردانم. و چون فرشته پشت گردانید، میان دو شانه اش نوشته شده بود: «محمد رسول الله است و علی وصی اوست». پیغمبر صلی الله علیه و آله پرسید: از چه وقت این جمله میان شانه تو نوشته شده؟ عرض کرد: از 22000 سال پیش از خلقت حضرت آدم" (اصول کافی، کتاب الحجة، باب مولدالنبي، به نقل از شجاع الدین شفا، پس از 1400 سال، جلد 2، ص 349).

³⁰⁴ یادآوری می شود که از نظر تاریخ تحولات دینی، فرقه هایی با چنین باورهای دینی، اکثراً بقایا و آثار باقیمانده از ادیان گذشته و اولیه را به نمایش می گذارند. این باورها، خاستگاه های تاریخی متفاوتی دارند، یا می توانند داشته باشند.

البته، ملاطی که فرقه های گوناگون اسلامی را، همچون تکه های مختلف این موزائیک اسلامی، به همدیگر وصل می کند، «باور به خدای یکتای اسلامی» است. اما «باور به خدای یکتای اسلامی»، یا آن چه «یکتاپرستی اسلامی» نام دارد، در عمل و واقعیت، از تفسیرات و تعبیرات فرقه ها در مورد تقدس رهبران مذهبی و فرقه ای تأثیر می پذیرد و «اعتقاد به تقدس قابل قسمت خدای یکتا» معنی می دهد. بدین معنی، درست است که شعار «باور به خدای واحد اسلامی»، فرقه های گوناگون را در زیر چتر اسلام گرد هم آورده و می آورد، اما این «باور مشترک به خدای یکتای اسلامی»، فقط اعتقاد به «خدای یکتا و بدون شریک» را در بر نمی گیرد و به خصوص در میان فرقه هائی، از محدوده یکتاپرستی به مفهوم "لا اله الا الله" بسیار فراتر می رود.

درک و فهم «خدای یکتا و بدون شریک» در اکثر موارد و بسیاری فرقه های اسلامی چنین است که انگار:

- «خدای یکتائی» وجود دارد که به طور «ذاتی و ماهوی» مقدس است، ولی در همان حال، مقدسین کوچک تری هم وجود دارند، که به طور «ذاتی و ماهوی» مقدس و "معصوم" اند و تقدس و معصومیت شان مشروط و قابل پس گرفتن نیست.

بر این باور، مقدسین اسلامی در واقع تقدس «ذاتی» مخصوص خدا را با وی قسمت می کنند و هم از آن رو، هر کدام همچون الهه های دوره های چند خدائی، فارغ و بی نیاز از هر مشروطیت اند، و از این نظر، هم ردیف خدا به حساب می آیند.

«یکتاپرستی اسلامی» با این مشخصات ویژه خود، یعنی «خدائی واحد با مقدسین قائم به ذات خود»، از سوی "جمع کثیری" از مسلمانان و فرقه های اسلامی پذیرفته می شود، یا حداقل، خودی شده و مورد انکار و رد قرار نمی گیرد.

فصل 11

خدای مورد معرفی قرآن

1- خدای واحد و خالق فرابشری

بر اساس این مبانی و همچنین تحول و تکوین دینی مورد بحث، خدای مورد معرفی قرآن و اسلام، از سوئی خدای یکتا و بدون هر شریک و همانند است: "بگو او خداوند یگانه است. خداوند مهتر (بی نیاز). نه فرزند آرد و نه از کسی زاده است. و او را هیچ کس همتا نیست."³⁰⁵ (سوره اخلاص، آیات 1-4).

خدا همچنین تابع مکان، زمان و شرایط نیست. خدا اول و آخر، ظاهر و باطن و آگاه و داناست. هر هستی از اوست و خارج از ایشان، هیچ نیست: "هو الاول و الآخر و الظهر و الباطن و هو بکل شیء علیم: "اول و آخر و پیدا و پنهان همه اوست و او به همه امور عالم است" (سوره الحديد، آیه 3). خدای اسلام از این دیدگاه خدائی قادر به خلقتی با چنین پیچیدگی است. "و اوست که آسمان ها و زمین را به حق آفرید و روزی که بگوید موجود شو، بیدرنگ موجود شود، سخن او حق است، و روزی که در صور دمیده شود،

³⁰⁵ قرآن ترجمه بهالدین خرمشاهی.

فرمانروائی از آن اوست؛ اوست که دانای پنهان و پیداست؛ و او فرزانه آگاه است³⁰⁶ (سوره انعام، آیه 73).

در ضمن، خدای موجود در قرآن با صفات و مشخصاتی مشخص می شود که از آن جمله اند:

- خدای خالق ("تزیل من رب العالمین" - آیه 80 سوره الواقعة و آیه 43 سوره الحاقه)،

- خدای دانا (تزیل الكتاب من الله العزيز الحكيم" - آیه 1 سوره الزمر؛ آیه 2 سوره الجاثیه؛ آیه 2 سوره الاحقاف؛ آیه 40 سوره احزاب)،

- خدای توانا (... ان الله على كل شیء القدير سوره نور، آیه 45) و،

- خدای آگاه و عالم به اسرار خلقت: "و تو قرآن را از پیشگاه فرزانه ای دانا حکیم علیم می گیری" (سوره النمل، آیه 6) و "بگو این کتاب را آن

خدائی فرستاده که به علم ازلی از اسرار آسمان ها و زمین آگاهست" (سوره فرقان، آیه 6)³⁰⁷. {و كان الله بكل شیء علیما³⁰⁸ و و.

آیات فراوان دیگری نیز بر این معانی دلالت دارند که از آن جمله اند: آیات 77-80 سوره الحديد، آیه 174 سوره النساء، آیه 80 سوره الواقعة، آیه 43 سوره الحاقه، آیات 1-2 سوره فصیلت؛ آیه 2 سوره احقاف، آیه 155 سوره الانعام، آیه 13-16 سوره عبس و بسیاری دیگر.

- صفات متعارض

یادآوری می شود که پذیرش خصوصیات و صفات برای خدا، از جنبه های مختلف دینی سؤال انگیز است. این خصوصیت و صفات، یا «عارضی» اند، یا «ذاتی و ماهوی». خصوصیات ذاتی به معنی

³⁰⁶ قرآن ترجمه بها الدین خرمشاهی.

³⁰⁷ قرآن ترجمه حسین محی الدین الهی قمشه.

³⁰⁸ قرآن ترجمه بها الدین خرمشاهی.

پذیرش تابع بودن خدا نسبت به خصوصیات و صفاتی است. این به معنی آن است که خدا «محدود» به شرط و شروطی است، و این با توانائی «مطلق» خدا، در تضاد و تعارض قرار می‌گیرد. برخی برای رفع این مشکل، توجیه می‌کنند که "صفات و خصوصیات خدا عارضی اند، ولی این را خود خدا بر گزیده و خلق کرده، یا بر می‌گزیند و خلق می‌کند. از این رو، به طور مثال، «عادل بودن» خدا به معنی آن است که خدا خود بر گزیده و خواسته که "عادل" باشد. پس پذیرش صفات خدا، به معنی پذیرش محدود بودن وی نیست". این توجیه، ظاهراً به ایرادات وارده در این مورد پاسخ می‌دهد، ولی مطابق راه حل های دیگر «نمایندگان قرائت رسمی»، این راه حل نیز اگر حتی ظاهراً به مسأله ای پاسخ دهد، در همان حال، مسائل مهم تر دیگری ایجاد می‌کند.³⁰⁹ پذیرش این استدلال، خود به خود، «عادل بودن» مورد مثال خدا را زیر سؤال می‌برد، چرا که عدالت مورد بحثی که تضمین شده و دائمی نباشد، اساساً صفت و خصوصیت نیست. اگر خدا خود را در هر زمانی با صفاتی تعریف بکند، پس به هیچ صفتی متعهد نیست، یا قابل تعریف با هیچ صفتی نیست. این مثل آن است که خدا هیچ صفت و خصوصیت قابل تعریفی ندارد.

آن کسانی که خصوصیات و صفات خدا را «ذاتی و ماهوی» فرض می‌کنند و مثلاً «عادل بودن» خدا را، نه گزینش لحظه ای خود خدا، بلکه خصلتی تعهد شده، دائمی و غیر قابل تغییر فرض می‌کنند. این استدلال نیز از جهتی به مسائلی پاسخ می‌دهد، ولی از جهت دیگر، مسأله ساز است.

اگر خدا با مشخصاتی محدود می‌شود و این مشخصات، ذاتی و دائمی و از آن نظر، غیر قابل تغییر اند، پس خدا با خصوصیات و صفاتی محدود می‌شود و توانائی و قدرتش «مطلق» نیست. مثلاً «عادل بودن» خدا، به معنی «ناتوانائی وی» از «غیر عادل بودن» است، یعنی خدا «نمی‌تواند» ظالم باشد.

³⁰⁹ ر. ک. به بحث های مربوطه در جلد اول این کتاب.

معتزله به ذاتی و ماهوی بودن خصوصیات و مثلاً «عادل بودن خدا» معتقد بودند و از این نظر، اظهار می‌کردند که «خدا نمی‌تواند» غیر عادل باشد، یا اصل بی‌عدالتی را برگزیند. «خدا نمی‌تواند تصمیمی بدون توجیه، دلیل و منطق بگیرد، یا به اجرا در آورد»³¹⁰.

در مقابل، دسته اول، یعنی کسانی که صفات خدا را «عارضی» می‌دانند و از آن رو، به متعهد نبودن خدا به خصوصیات و صفات خود معتقد اند، اجباراً وجود هرگونه دلیل، منطق و قانونمندی در تصمیمات خدا را رد می‌کنند. آنان علتی برای منطقی بودن تصمیمات خدا نمی‌یابند و در نهایت می‌پذیرند، یا مجبور می‌شوند به پذیرند که در تصمیمات خدا، هیچ منطق و دلیل عقلانی وجود ندارد. به بیان آنان، "خداوند کافر را به کفر خود خلق فرمود، ولی او را در عین حال مسئول و معاقب عمل خود قرار داد. (یک چنین تعارضی قابل فهم نیست، جز آن که بپذیریم که) علت و سر آن جز بر ذات احدیت بر دیگری معلوم نیست"³¹¹.

قرآن نیز در آیه‌های متعددی به تصمیمات الهی که هیچ دلیل و منطقی ندارند، اشاره می‌کند. به طور مثال، طبق آیه‌های قرآن، خداوند از هر آینده‌ای باخیر است، ولی با این وجود، فلسفه خلقتش بر آزمایش و تجربه آینده بنا می‌شود. یا خدا هر نیک و بد را خود می‌آفریند و در مورد هدایت و گمراهی هر کس نیز، خود تصمیم می‌گیرد، با این وجود، مردم را برای امتحان آن چه خود آفریده و مقرر کرده، به آزمایش مجبور می‌کند و برای آن چه خود مقرر کرده، مجازات تعیین می‌کند. آیات سؤال انگیز دیگری از این دست فراوانند.

³¹⁰ ر. ک. به جان بی. ناس، تاریخ جامع ادیان، ص 751-750 و ا. پطروشفسکی، اسلام در ایران، ص 221-222.

³¹¹ ابوالحسن علی اشعری، مفسر معروف اسلامی و پدر فکری مکاتب چهارگانه سنی، به نقل از جان بی. ناس، تاریخ جامع ادیان، پیشین، ص 754.

2- خدای واحد و خالق انسان واره³¹²

1- در کنار آیات قرآنی که خدای یکتا را به صورت خالق هستی معرفی می کنند، آیاتی هم وجود دارند که خدا را در حد رب النوع انسان واره معرفی می کنند. دیدیم که این آیات، می توانند یادمانده های مضامین و محتویات باورهای دینی دوره های گذشته تاریخی باشند. به طور مثال، آیاتی این «خدای آسمان و زمین» را در حد "رب شهر مکه" معرفی می کنند: "همانا فرمان یافته ام که پروردگار این شهر را که آن را حرم قرار داده است بپرستم..."³¹³ (سوره النمل، آیه 91).

آیاتی از "وجه الله" یا صورت خدا حرف به میان می آورند (سوره بقره، آیه 115؛ سوره رحمان، یه 27). آیاتی به "عین و عیننا"، یا چشم و چشمان خدا (سوره طه، آیه 39؛ سوره مؤمنین، آیه 27؛ سوره طور، آیه 48؛ سوره القمر، آیه 14) و آیاتی هم به دست و دستان خدا اشاره می کنند (سوره مائده، آیه 64؛ سوره ص، آیه 75³¹⁴). بنا به آیه ای، خداوند انسان را با «دو دستش» خلق کرده است: "فرمود ای ابلیس چه چیزی ترا از سجده به آن چه با دستان خویش آفریده ام، بازداشت؟"³¹⁵ (سوره ص، آیه 75).

2- با آن که دلیلی عقلی و منطقی برای مقایسه انسان و خدا وجود ندارد، آیاتی خدا را با صفات، خصوصیات و محدودیت های بشری مقایسه می کنند. از آن میان:

³¹² Anthropomorphic

³¹³ قرآن ترجمه بها الدین خرمشاهی.

³¹⁴ "فرمود ای ابلیس! چه چیز مانع تو از سجده کردن بر مخلوقی که با دو دست خود آفریدم گردید" (آیه 75 سوره ص قرآن، ترجمه تفسیر نمونه، جلد 19، ص 338).

³¹⁵ قرآن ترجمه بها الدین خرمشاهی.

- آیاتی از "عدم رنج و خستگی خدا" سخن به میان می آورند: "و ما زمین و آسمان ها و آن چه بین آن هاست همه را در شش روز آفریدیم و هیچ رنج و خستگی به ما نرسید"³¹⁶ (سوره قاف، آیه 38).

- آیاتی از "چرت نزدن و به خواب نرفتن خدا" خبر می دهند: "... چرت نمی زند تا چه رسد به خواب ..."³¹⁷ (سوره البقره، آیه 255).

- آیاتی در مورد "عدم ناتوانی خدا" برای نگهداری طبقه و کرسی اش نازل شده اند: "کرسی او آسمان و زمین را فرا گرفته است؛ نگهداشتن آن ها بر او سنگینی نمی کند"³¹⁸ (سوره البقره، آیه 255) و

- آیاتی به توضیح سرعت و کندی خدا می پردازند و از «زود شمار بودن خدا» حرف می زنند: "... خداوند حکم می کند و حکم او رد کننده ای ندارد، و او زود شمار است"³¹⁹ (سوره رعد، آیه 41).

خدائی که "اول و آخر و پیدا و پنهان همه اوست و او به همه امور عالم است" (سوره الحديد، آیه 3) و هم از این رو، جائی برای «با، یا بدون واسطه» بودنش نیست، طبق آیه ای به لباس مادی در می آید و «بدون واسطه» با "بنده" اش دیدار می کند: "و خداوند با موسی (بدون میانجی) سخن گفت"³²⁰ (سوره النساء، آیه 164).

می بینیم که آیاتی از این دست، جز ایجاد شبهه احساسات بشری در خدا و در نتیجه، جز محدود کردن وی با خصلت ها، خصوصیات و محدودیت های بشری کاری نمی کنند.

³¹⁶ قرآن ترجمه الهی قمشه.

³¹⁷ قرآن ترجمه تفسیر المیزان.

³¹⁸ قرآن ترجمه تفسیر المیزان و قرآن ترجمه بها الدین خرمشاهی.

³¹⁹ قرآن ترجمه بها الدین خرمشاهی.

³²⁰ قرآن ترجمه بها الدین خرمشاهی.

3- در جای دیگر، خداوندی " ... که بگوید موجود شو، بیدارنگ موجود شود... " (سوره انعام، آیه 73)، برای خلق زمین و آسمان روزها صرف می کند: " و ما زمین و آسمان ها و آن چه بین آن هاست همه را در شش روز آفریدیم ... " ³²¹ (سوره قاف، آیه 38). "همانا پروردگار شما خداوند است که آسمان ها و زمین را در شش روز آفرید، سپس بر عرش استیلا یافت ... " ³²² (سوره اعراف، آیه 54؛ سوره یونس، آیه 3؛ سوره الحديد، آیه 43). در آیاتی، قدرت و کنترل خداوند خالق زمان و مکان، تابع «متغیر زمانی» است. از آن جمله، طبق آیاتی، خدا بر آسمان احاطه و استیلا می یابد. این نظر نشان می دهد که گذر زمان در کار خدا دخالت دارد و همچنین توان خدا برای کنترل زمین و آسمان تابع پروسه ای از تغییر و تحول بوده است: "همان خداوند است که همه آن چه در زمین است برای شما آفرید، آن گاه به آسمان پرداخت و بر آن احاطه و استیلا یافت، پس آن را هفت آسمان پرداخته و یکسان بر آورد و همان خداوند به هر چیزی بس دانا است" ³²³ (سوره البقره، آیه 29) ³²⁴.

این آیا به آن معنی نیست که انگار آسمان قبل از کنترل خدا وجود داشته و در زمانی در خارج از کنترل وی بوده است؟، یا این معنی را نمی رساند که زمان و مکان نیز همانند ذات خدا "قدیم" اند؟ خدا در جایی خود را تابع «زمان» و سال و ماه معرفی می کند: "... همانا یک روز نزد خدا چون هزار سال به حساب شماست" ³²⁵ (سوره حج، آیه 47). گویا به سبب تفاوت زمانی طبقه زمین و طبقه خدا، کارنامه و

³²¹ قرآن ترجمه حسین محی الدین الهی قمشهء.

³²² قرآن ترجمه بها الدین خرمشاهی.

³²³ قرآن ترجمه محمود طالقانی در پرتوی از قرآن.

³²⁴ همچنین ر. ک. به سوره فرقان، آیه 59؛ سوره سجده، آیه 4؛ سوره طه، آیه 5؛ سوره یونس،

آیه 3.

³²⁵ قرآن ترجمه حسین محی الدین الهی قمشهء.

گزارش اعمال مردم، برای رسیدن به دست خدا، به اندازه هزار سال زمین طول می کشد: "از آسمان کار زمین را تدبیر می کند، سپس (اعمال مردمان) در روزی که اندازه اش هزار سال است از آن چه شما می شمارید، به سوی او بالا می رود"³²⁶ (سوره سجده، آیه 5).

در جائی نیز خداوند تابع «مکان» است: خدا تخت و قصری بر آب دارد: "او کسی است که آسمان ها و زمین را در شش روز آفرید و عرش او بر آب بود..."³²⁷ (سوره هود، آیه 7). خدا، از قصر و بارگاه خود، زمین و آسمان را اداره می کند: "... آنگاه بر عرش مسلط شد و به تدبیر امور پرداخت..."³²⁸ (سوره یونس، آیه 3). "... کرسی او آسمان و زمین را فرا گرفته است..."³²⁹ (سوره البقره، آیه 255)، و کار و بار زمین را تدبیر می کند: "از آسمان کار زمین را تدبیر می کند..."³³⁰ (سوره سجده، آیه 5). خداوندی که در آیاتی، تمام هستی از اوست، طبق آیات دیگری، در «مکان» جا به جا می شود و به زمین آمده و گوشه های زمین (؟) را کوتاه می کند: "آیا نمی بینید که ما به زمین آمده (اولم یروا انا اناتى الارض) و این سرزمین را از اطرافش نقصان می دهیم (می کاهیم)..."³³¹ (سوره رعد، آیه 41).

آیاتی نیز خدای بی همتای غیر قابل قیاس با هر هستی را "نور" می خواند: "خداوند نور آسمان ها و زمین است. داستان نورش همچنان

³²⁶ قرآن ترجمه بهالدین خرمشاهی.

³²⁷ قرآن ترجمه بهاالدین خرمشاهی.

³²⁸ قرآن ترجمه طباطبائی در تفسیر المیزان.

³²⁹ قرآن ترجمه بهالدین خرمشاهی.

³³⁰ قرآن ترجمه بهالدین خرمشاهی.

³³¹ قرآن ترجمه تفسیر المیزان و قرآن ترجمه بهالدین خرمشاهی.

چراغدانی است که در آن چراغی است؛ چراغ از درخت مبارک زیتون - که نه غربی است و نه شرقی - افروخته شود...³³² (سوره نور، آیه 35).

نور اما، هستی بی مادی است و حتی در آیه دیگری، با انرژی خود، کوهی را نابود می کند. با این وجود، این همه آیا به معنی مادی بودن هستی خدا نیست و در نتیجه در تعارض با آیات قرآنی دیگری که خدا را فراتر از هر هستی دیگر معرفی می کند، قرار نمی گیرد؟

طبق آیاتی، خداوند قابل ملاقات در جهان دیگر است و قول ملاقات خود را به اهل بهشت می دهد: "در آن روز صورت هائی شاداب و مسرور است و به پروردگارش می نگرد..."³³³ (سوره قیامت، آیات 22-23) و "محققاً کسانی که امید و انتظاری به قیامت روز دیدار ما ندارند (به لقای ما امید و «باور» ندارند)..."³³⁴ (سوره یونس، آیه 7). در این موقع، سماوات (آسمان ها) در دست راست خدا قرار دارند: "... والسموت مطویت بيمينه... " (سوره زمر، آیه 67) و عرش خدا بر دوش هشت تن حمل می شود "... و عرش پروردگارت را در آن روز هشت تن بر فرازشان حمل می کنند"³³⁵ (سوره حاقه، آیه 17).

این آیه ها نیز آیا همه به معنی محدودیت مکانی و زمانی خدا، و همچنین تجسم مادی خدای خالق جهان نیستند؟

در آیه ای، خدا در همه جا هست و هیچ بشری قادر به سخن گفتن بی واسطه با وی نیست: "و هیچ بشری را نرسد که خداوند با او سخن گوید مگر از راه وحی، یا از پشت پرده ای، یا فرشته ای بفرستد و آن چه می خواهد

³³² قرآن ترجمه بهالدین خرمشاهی.

³³³ قرآن ترجمه تفسیر نمونه.

³³⁴ قرآن ترجمه تفسیر المیزان و قرآن ترجمه بهالدین خرمشاهی.

³³⁵ قرآن ترجمه بهالدین خرمشاهی.

به اذن خویش وحی کند که او بلند مرتبه فرزانه است" ³³⁶ (سوره شورا، آیه 51). در آیه دیگری اما، وی بدون واسطه با موسی حرف می زند: "... و سخن گفت خدا با موسی سخن گفتنی بی واسطه" ³³⁷ (سوره النساء، آیه 164).

- چرائی «تعارضات دینی» در قرآن

این همه نشان می دهد که آیات دینی قرآن در مورد خدا، به دو بخش عمده تقسیم می شوند. در بخشی، خدا، خالق بدون هر مرز مادی و بشری است، ولی در بخشی دیگر، خدا محدود در مکان و زمان است و برای اثبات برتری اش، با خصوصیات و محدودیت های انسان، به مقایسه کشیده می شود.

قبلاً توضیح داده شده که در مورد منشأ خصوصیات مختلف دینی ادیان امروزی، نظریه های مختلفی وجود دارند. این نظریات در مورد آیات مختلف و متضاد قرآن نیز قابل طرح اند:

1- به نظری، مناسبات و بده و بستان های دینی و فرهنگی با ادیان مختلف موجود در عربستان آن روز، نقش های اساسی ایفا کرده اند. دیدیم که هر کدام از این ادیان، چه ادیان نوعاً یکتاپرست غیر عرب، یا ادیان الله پرست عربی، تاریخی جداگانه در پشت سر داشتند و سنت ها و عرف و عادت های جداگانه ای را به ارث برده بودند. هر کدام نیز در زمان هائی از دوره نزول قرآن، مورد توجه قرار گرفته و واسطه انتقال این ارثیه ها و بازمانده های دینی خود به قرآن و اسلام شدند. بر این اساس، آیات مختلف قرآن در مورد خدا، ویژگی های ایمانی و ارثیه های گوناگون دینی این ادیان و ادیان قبل از آن ها را نمایندگی می کنند.

³³⁶ قرآن ترجمه بهالدین خرمشاهی.

³³⁷ قرآن ترجمه تفسیر سورآبادی.

2- به نظر دیگری، تکامل نظریه‌ی خداشناسی در اسلام، به موازات رشد و گسترش قدرت و حوزه‌ی سیاسی اسلام پیش رفت. اعتقادات دینی اسلام در آغاز بر دین حنیف بنا شده بود و از ادیان سامی و به خصوص دین یهودی گری تأثیر می‌پذیرفت. این اعتقادات در دوره‌ی حکومت مدینه و به موازات تکوین حکومت اسلامی پیامبر، رو به استقلال نهادند و به عنوان نظریه‌ی دینی «اسلام خاص اعراب»، مشخص شدند. این دوره‌ی های گوناگون از وابستگی به ادیان محلی تا به استقلال دینی، در آیات مختلف قرآن منعکس شده‌اند و آیات چندگانه و متعارض دینی را سبب به وجود آورده‌اند.

یادآوری می‌کند که قانونمندی‌های علوم اجتماعی، بروز و ظهور پدیده‌های مختلف اجتماعی، از آن جمله پدیده‌ی دینی را محصول عملکرد علل و عوامل متعدد و فراوانی می‌دانند که در زمان زایش، رشد و تکوین آن پدیده، وجود داشته و نقش ایفا کرده‌اند. برای توجیه آیات دینی‌یی که محتوی و مضمون‌های چنین مختلف و متفاوتی را مطرح می‌کنند، باید به علل و عوامل موجود در زمان زایش و رشد اندیشه‌ی دینی اسلام توجه کرد و آیات متعارض قرآن را در زمینی که بافته و پرداخته‌ی مجموعه‌ی این علل و عوامل مختلف‌اند، دید و توضیح داد. این قانونمندی‌ها نشان می‌دهند که هر دو این توضیحات در مورد علت مضمون‌های مختلف دینی در قرآن، در حد و حدود خود مطرح بودند، یا می‌توانستند مطرح باشند، و به طور مشترک، وضع موجود و چرایی آیات دینی متعارض قرآن را توضیح می‌دهند. از این نظر:

1- هم این راه توضیحی که آثار ادیان اولیه، کم و بیش، همچون ارثیه‌ی فرهنگی- دینی در ادیان سامی و اسلام تداوم یافته‌اند، صحیح است، یا می‌تواند صحیح باشد و،

2- هم این نتیجه‌گیری که آیات دینی مختلف قرآن، ناظر بر مناسبات متغیر با ادیان و سنت‌های دینی دیگر‌اند، صحت دارد، یا می‌تواند صحت داشته باشد.

این هر دو، مشترکاً توضیح می‌دهند، یا می‌توانند توضیح دهند که:

- 1- چرا آیات دینی قرآن در مورد ذات الهی به راه های گوناگون می روند و،
- 2- به چه عللی آن چه تحت عنوان «یکتاپرستی اسلامی» مشخص می شود، از مجموعه های مختلف آیتی که گاهی «خدا را خدا» و گاهی هم، خدا را همچون «انسان و رب النوع» معرفی می کند، تشکیل شده است.

- انکار و اصلاح نمایندگان قرائت رسمی

تعارضات دینی قرآن، پس از فوت رسول و از آن پس، با ورود فلسفه یونان به جامعه مسلمانان، به پرسش های بی پاسخی تبدیل شدند و به حد کافی بر پیچیدگی اختلافات فرقه های اسلامی افزودند. پرسش های بی پاسخ، بالاخره توجیحات گوناگون متکلمین و مفسرین فرقه های گوناگون اسلامی را در پی آوردند و مبنائی تئوریک برای برپائی فرقه های دینی و مذهبی ساختند.

این توجیحات اما به سؤالات موجود پاسخ نمی دهند و امروزه روز هم مسأله روز شریعت سازان اند و از موضوعات مورد بحث و اختلاف شمرده می شوند. در این راستا، هر فرقه ای آیتی را اصل می گیرد و اغلب با مراجعه به بدعت های اسلامیان همچون "متشابهات و محکمتات"³³⁸، "ناسخ و منسوخ"³³⁹ و مانند این ها، با انتخاب، یا رد این، یا آن آیه و صفات منسوب به خدا، برای رفع این تضادها و تعارضات می کوشد. از آن میان:

- 1- کسانی در "ظاهر" آیات قضاوت کرده و خدا را قابل ملاقات و نشست بر تخت فرمانروائی و تابع نوع زندگی بشری معرفی می کنند³⁴⁰. از این دید، خداوند به نحوی باور نکردنی شبیه انسان است

³³⁸ ر. ک. به بحث های مربوطه در جلد اول این کتاب.

³³⁹ ر. ک. پیشین.

³⁴⁰ "برخی از مذاهب می خواهند که معنی ظاهری این جاهای قرآن (که غیر قابل قبول و غیر منطقی به نظر می رسند، یا با سایر آیات و بنیادهای دینی قرآن مغایرت دارند) در نظر گرفته شوند (حنبلیان و ظاهریان) و برخی دیگر می گویند که باید مسلمانان کورکورانه این جاهای قرآن

و آن می کند که سلاطین و رؤسای قبایل انجام می دادند، یا می توانستند انجام دهند.

2- کسانی، از آن جمله شیعیان ایرانی با "باطنی"³⁴¹ دیدن معانی آیتی که به خصوصیات بشری خداوند قائل اند، ملاقات با خدا، یا نشستن و رفتن و آمدن وی را ناممکن می شمارند.

3- کسانی از اینان نیز برای پوشیده ماندن این تعارضات، آن هم در موضوعات مهم و اصلی مربوط به خدا، به تعبیر و تفسیر متنوع و لحظه ای دست می زنند و بسته به شرایط موجود، از این شاخه به آن می پرند. همان گونه که در جلد اول این کتاب توضیح داده شده، کتاب های تفسیر اسلامیان فرقه شیعی نیز از تعبیر و تفسیر چندگانه آیات پر اند. نسبت به شرایط و ضرورت، شریعت سازان گوناگون یکی از جمع اضداد فراهم آمده را به عنوان کلام خدا و معنی آیه مورد نظر معرفی می کنند و بقیه را برای شرایط دیگر در آستین حفظ می کنند. از این راه، هر آیه ای تعداد فراوانی معنی و مفهوم پیدا می کند. و شریعت سازان نیز امکان آن را می یابند تا نسبت به شرایط مختلف، معانی مختلفی را از آستین در آورند و بدین وسیله به خواسته های مختلف و لحظه ای سیاسی- دینی شان جنبه الهی ببخشند.

قبلاً در جلد اول این کتاب، بحث شده که نمایندگان گوناگون قرائت رسمی، آماده پذیرش قرآن به همان شکلی که هست؛ و نه به آن شکلی که باید باشد، نیستند. از این روف آنان برای مخفی نگه داشتن تناقضات و راست و ریس کردن تعارضات موجود در بین آیات قرآن، به راه های مختلف می روند و به اصلاحات لحظه ای معانی آیات دست می زنند. بازی با معانی به اصطلاح "باطنی"³⁴² و "ظاهری" آیات

را باور کنند و در صدد توجیه آن ها بر نیایند (مالکیان). اما معتزله این کلمات را استعاره ای بیش نمی دانستند (ا. پطروشفسکی، اسلام در ایران، ص 220).

³⁴¹ ر. ک. به بحث های مربوطه در جلد اول این کتاب.

³⁴² در بحث مربوطه در جلد اول این کتاب می خوانیم که مدافعان «باطنی بودن معانی آیات قرآن، قادر به توضیح و توجیه سبب، یا سبب های باطنی بودن معانی آیات قرآن نیستند. همچنین نتیجه استدلال آنان به این جا ختم می شود که انگار خداوند، بر خلاف اظهار مکرر خود در مورد "مبین بودن" آیات قرآن، از عهده بیان آسان و روشن مقصود خود بر نیامده، و هم از آن رو، به ارسال رمز و راز و به کار بردن اشاره و کنایه متوسل شده است.

قرآن برای انکار تعارضات موجود در مورد صفات خدا نیز از جمله
این راه های پرده پوشی و اصلاحات لحظه ای است.

آنان همچنین قادر به پاسخ به این پرسش ها نیستند که اینان از کجا و بر اساس چه دانش و آگاهی در یافته اند که:

- 1- این، یا هر آیه دیگر قرآن، معنی باطنی دارند، یا،
- 2- این، یا آن پیام دینی در معنای باطنی به کار رفته است.
همچنین این سؤال مهم طرح می شود که:
- 3- اگر آیه ای دارای معنی باطنی است، از کجا معلوم که آیات دیگر چنین نیستند. در این صورت، اعتقاد به باطنی بودن آیه و آیاتی، اعتقاد به «باطنی بودن کتاب قرآن» را به دنبال می آورد. این نیز اصل و اساس دعوت دینی و اعتماد به معنی و مفهوم کلیات قرآن به عنوان کتاب دینی را زیر سؤال می برد. "چگونه می توان به کتابی ایمان آورد که پیامش نامعلوم و باطنی است و معنایش آن نیست، یا ممکن است آن نباشد که نگارش یافته و فهم و درک می شود؟"

کتاب دوم

کتاب و قرآن دینی

فصل 1

کتاب دینی

تنها شرط لازم

بحث قبلی در مورد این که «دین»، یا «خدایرستی» بر «ایمان قلبی و نیاز احساسی» انسان ها بنا می شود، در مورد «کتاب دینی» هم صادق است. یک کتاب از زمانی که از سوی دیندار یا دیندارانی به عنوان منبع دینی مورد استفاده قرار می گیرد، "کتاب دینی" است. به بیان دیگر، برای "کتاب دینی" بودن و شدن یک کتاب و نوشته، هیچ شرطی جز مورد استفاده قرارگرفتن به صورت "کتاب دینی" وجود ندارد. در این رابطه،

- نه درست، یا غلط بودن محتوی و معنی و مفهوم کتاب دینی برای معتقدین خود تعیین کننده است و نه منطقی، عقلانی و علمی بودن "کتاب دینی" به باور باورمندان به آن می افزاید.³⁴³ به طور معمول، دینداران ابتدا ایمان می آورند و پس از آن برای «اثبات صحت اعتقاد خود»، به ارزیابی عقلی و علمی دست می زنند. قبلاً دیدیم که از همین رو، عقل دینی، بر خلاف عقل فلسفی، تابع ایمان است.

³⁴³ برای اهل خرد و دانش، غیر منطقی و غیر علمی بودن محتویات کتاب دینی نسبت به الهی بودن آن شک و تردید های جدی ایجاد می کند. قبلاً در بحث مربوطه توضیح داده شده که کتاب دینی، با کتاب علمی فرق می کند، یا به بیان دیگر، کتاب دینی موظف به ارائه علوم نیست. کتاب دینی می تواند از بحث در امور علمی خودداری کند، اما نمی تواند موضوعاتی را که غیر علمی اند و با واقعیت های موجود تطبیق ندارند، به عنوان حقیقت خلقت در خود جای دهد. کتاب دینی نمی تواند از طرفی مدعی پیوند با خدا باشد، ولی از طرف دیگر، موضوعاتی را که از نظر علمی نادرست و غلط اند، به عنوان درست و صحیح عرضه کند.

در این نامگذاری، تعداد باورمندان نیز نقشی ایفا نمی‌کند. باور به دینی بودن یک کتاب از سوی ده، یا صد نفر، به همان اندازه به کتابی نام و هویت دینی می‌دهد که از سوی میلیون‌ها و صدها میلیون نفر. تفاوت فقط در تعداد ایمان‌آوردگان و باورمندان به دینی بودن کتاب موصوف است.

«قرآن دینی» و «قرآن غیردینی»

قرآن «کتاب دینی» مسلمانان است، همان‌گونه که تورات یا عهد عتیق، کتاب دینی یهودیان و انجیل کتاب دینی مسیحی‌هاست. قرآن نیز مثل هر کتاب دینی دیگری، قبل از آن که مورد بحث قرار گیرد، یا با ملاک‌هایی چون «صحت داشتن یا نداشتن»، «علمی، عقلانی و منطقی بودن، یا نبودن» ارزیابی شود، فقط به این خاطر که از سوی کسانی به عنوان کتاب دینی مورد استفاده قرار می‌گیرد، «کتاب دینی» است، مثل هر کتاب دینی دیگر برای دیندارانش.

«کتاب دینی» نیز، مثل «دین»، به «موضوعات دینی و ایمانی مربوط به نیروی برتر» می‌پردازد. دیدیم³⁴⁴ که در ادیان سامی، از جمله اسلام، این نیروی برتر، خداست و از آن رو، «موضوع کتاب دینی این ادیان نیز، مثل موضوع دین، ایمان به خداست و رابطه ذهنی و قلبی فردها با خدا را در بر می‌گیرد.

در ضمن، در ادیان سامی، از آن جمله در اسلام، ایمان به کتاب دینی نیز، مثل ایمان به خدا، به احساس، نیاز، علاقه و باور قلبی باورمندان بنا می‌شود. این احساس قلبی و فردی، محدود به رابطه با "خدا" و "خدای واحد" است³⁴⁵.

³⁴⁴ ر. ک. به بحث مربوطه در این کتاب.

³⁴⁵ ر. ک. به بحث مربوطه در این کتاب.

در ضمن، قبلاً این نتیجه حاصل شده³⁴⁶ که «دین» در قرآن، مترادف با «بندگی، وابستگی و تسلیم قلبی در برابر خدا» است. برای نمونه در آیه 52 سورة النحل، مراد از دین، «تعلق همیشگی به خدا و نشان دادن بندگی و وابستگی به خداست». در نتیجه:

- هر آن چه مربوط به رابطه خدا و ایمان به اوست، دین و دینی است، و بر عکس،

2- هر آن چه خارج از «موضوع خدا و ایمان به خداست»، «غیر دینی» است و در حوزه خدانشناسی جای نمی‌گیرد. چنین موضوعاتی در حوزه ای قرار دارد که با «ایمان قلبی به خدا» دوتاست و فرق می‌کند.

به تبعیت از «دین»،

1- هر آن چه در «کتاب دینی قرآن»، مربوط به رابطه خدا و ایمان به خداست، دین و دینی است، و بر عکس،

2- هر آن چه در کتاب دینی قرآن در خارج از «موضوع خدا و ایمان به خدا قرار دارد»، «غیر دینی» است و در حوزه ایمانی جای نمی‌گیرد. چنین موضوعات، حتی اگر در «کتاب دینی» قرآن نگارش یافته باشند، در حوزه ای قرار دارند که با «ایمان قلبی به خدا» متفاوتند.

پس قرآن از دو «نیمه دینی» و «نیمه غیر دینی» تشکیل شده، و فقط «نیمه دینی» آن «کتاب دینی» خوانده می‌شود و برای مسلمانان و دیندار ماندن، لازم الاجراست.

«دین» به مفهوم ایمان قلبی به خدا، پیام و موردی است که قرآن به خاطرش نازل شده و از آن نظر، برای نیل به دینداری، قرآن دینی لازم الاجرا اعلام شده است. در مقابل، «احکام غیردینی قرآن» موضوعات ثانوی دینی اند و لازمه دینداری هم به حساب نمی‌آیند.

³⁴⁶ ر. ک. به فصل «دین و باور دینی در اسلام» در این کتاب.

هیچ آیه ای در مورد لازم الاجرا بودن «احکام غیردینی قرآن» در دوره های بعد از رسول نازل نشده است.

با این معیار، آیات قرآن به دو نیمه در هم بافته، ولی مختلف و متفاوت تقسیم می شوند:

1- آیات قرآنی که به موضوع خدا و ایمان دینی می پردازند، دینی اند، در مقابل،

2- آیات قرآنی که به موضوعات «غیر ایمانی» می پردازند، «آیات غیر دینی» اند. «آیات غیر دینی» در خارج از حوزه دین و ایمان دینی جای دارند و احکام، مسایل و موضوعات اجتماعی، حقوقی، اقتصادی و مانند این ها را در بر می گیرند.

1- «آیات دینی» «اکثراً» در مکه نازل شده و به «آیات مکی» معروفند و،

2- «آیات دنیوی» که «اکثراً» در مدینه، در دوره حکومت رسول و تحت تأثیر مصلحت های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی حکومت اسلامی ایشان نازل شده اند، به «آیات مدنی» معروفند.

محققین همچنین سوره ها و آیه های مکی و مدنی را از نظر محتوی و انشاء به چند دسته تقسیم می کنند. به نظر اسلام شناس روسی پطروشفسکی³⁴⁷ و تحقیقات علمی اسلام شناس معروف آلمانی گرتنه نلد:

1- سوره های دوره اول مکه، همان هائی هستند که «زید ابن ثابت»³⁴⁸ بیشتر در پایان کتاب مجید قرار داده است. سوره های مزبور از نظر کوتاه بودن و داشتن وزن و کمال سبک، ممتاز و در شمار شاعرانه ترین سوره ها هستند. اینان، همچنین سرشار از احساسات

³⁴⁷ ا. پطروشفسکی، اسلام در ایران، پیشین، ص 121-122.

³⁴⁸ وی مسئول جمع آوری قرآن در زمان خلیفه اول ابوبکر و همچنین مسئول جمع آوری و انتخاب آیات و هم چنین وظیفه دار بازنویسی تمامی قرآن به لهجه قریشی در دوره خلیفه سوم عثمان بود.

سوزان و صداقت و ایمان اند. موضوع رایج در سوره های این دوره، عبارت است از قیامت کبری، آینده مردگان و داوری مهیب و سرنوشت وحشتناکی که در انتظار بت پرستان و نامعتقدان به خدای واحد است. به دیگر سخن، مضمون غالب این سوره ها، همانا قیامت شناسی یا اسکاتولوژی است.

- «سوره های دوم مکیه» شور و حرارت کمتر و آرام تری دارند. در این سوره ها به جای نام خدا، علی القاعده، صفت "رحمان" به کار رفته و بدین سبب، سوره های مزبور، "رحمانی" نیز نامیده می شوند. در این سوره ها، محمد غالباً مخاطب امر قرار گرفته و کلمه "قل" (بگو) به کار رفته است. موضوع کلی این سوره ها توحید است.

- در «سوره های دور سوم مکیه» مکررات فراوان دیده می شود و سبک انشای آن خشک تر و بیشتر صنایع بدیعی و معانی بیانی در آن به کار رفته تا اندیشه های شاعرانه. در این سوره ها، جای فراوانی (قریب 1500 آیه یا حدود یک چهارم مجموع آیه های قرآن) را داستان پیامبران پیش از محمد (که اکثراً به صورت بریده بریده از کتاب های قبلی و تورات نقل شده اند) اشغال کرده است.

2- «سوره های دوره چهارم» را سوره های مدنی (مدنیه) تشکیل می دهند. این سوره ها از لحاظ سبک، به سوره های دوره سوم مکی نزدیک ترند. در این دوره، موضوع احساسات دینی و تبلیغ عقیده به خدای یکتا در درجه اول اهمیت قرار ندارد. به جای آن، مقررات متفرق فراوان که جنبه قانونگذاری دارند (درباره خانواده، نکاح و طلاق، مجازات برخی جرائم، جنحه ها و جنایات و همچنین کین خون، جهاد، غنائم و غیره) سوره ها و آیات این دوره را مشخص می کنند. به بیان دیگر، بیشتر این سوره ها و آیه ها، «دنیوی» اند.

می بینیم که قرآن:

- 1- تا زمانی که در مکه نازل می شود، اکثراً به مسائل دینی و اعتقادی می پردازد³⁴⁹ و عمدتاً «کتاب دینی» است، ولی:
- 2- به وقتی که در سال های مدینه و دوره حکومت اسلامی رسول، نگارش می یابد، عمدتاً به مسائل دنیوی و غیر دینی می پردازد و از آن رو، «عمدتاً» «کتاب غیر دینی» است.
- موضوعات «دنیوی» در عرصه های مختلف زندگی اجتماعی، به حوزه های فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، حقوقی و اقتصادی تقسیم می شوند. هر کدام از این عرصه ها و حوزه های زندگی، شیوه های فعالیت، روش شناخت و معیار ارزیابی خاص خود را دارد، و هیچ کدام نیز از نظر موضوع «باور و ایمان قلبی به خدای واحد» (محتوی دینی)، نقشی ایفا نمی کند. از این نظر، می توان افتراق بین قرآن دینی و قرآن غیر دینی را از نو به این صورت جمع بندی کرد:
- 1- محتوی و مضمون «قرآن دینی»، «ایمان به خدای مورد معرفی اسلام» است، اما،
- 2- محتوی و مضمون «قرآن غیر دینی» را، مسایل و مشکلات زندگی روزانه در جامعه دوره رسول تشکیل می دهند. هم از این رو:
- 1- اگر «قرآن دینی» دارای «الزام و اجبار دینی» است و «با قبول آن، دینداری حاصل و با رد آن دینداری سلب می شود»،
- 2- «قرآن غیر دینی» فاقد هرگونه «الزام و اجبار دینی» است و «انجام، یا عدم انجامش کسی را دیندار، یا بی دین نمی کند».

بعداً توضیح داده خواهد شد که اصل «عادل بودن خدا» و شرط «عقلانی بودن جهان و خلقت» نیز جز این تقسیم بندی را ایجاب نمی کند.

در ضمن، برای تأیید این نتیجه گیری باید یادآوری کرد که در زمان حکومت رسول نیز مسلمانانی از رعایت احکام «غیر دینی» حکومت

³⁴⁹ در بحث های پیشین نتیجه گیری شد که «دین در اسلام مترادف با ایمان قلبی به خدای واحد است» و هر چه خارج از آن است، ولو در قرآن، «غیر دینی» است.

رسول طفره می رفتند و این، ایمان دینی آنان به خدا را زیر سؤال نمی برد و بی دین شان نمی کرد. در همان حال، بسیاری غیر مسلمان و تابعان ادیان دیگر به عنوان شهروندان جامعه اسلامی، مقررات و احکام «غیر دینی» اسلام و قرآن را رعایت می کردند، یا به عنوان وظیفه شهروندی، مجبور به رعایتش بودند. این تبعیت سیاسی و اجتماعی اما، به حساب تبعیت و قبول دینی آنان گذاشته نمی شد و آنان را از دین خود، مثلاً یهودی گری، خارج نمی کرد. این واقعیت که «قرآن از دو نیمه تشکل شده و فقط نیمه دینی آن دارای اعتبار دینی است»، تیشه بر ریشه شریعت و شریعت سازان اسلامی می زند و اصل و اساس «حکومت اسلامی» را زیر سؤال می برد. از این رو، این نتیجه گیری از نظر پاسخ به سؤالات این کتاب از اهمیت خاص برخوردار است. این بحث را در جلد سوم این کتاب مجدداً تحت عنوان «نیمه دینی و نیمه غیر دینی» ادامه خواهیم داد.

- ایمان دینی، ابزارهای غیر دینی

در این راستا باید اضافه کرد که معیارهای شناخت و ارزیابی این دو نیمه از آیات قرآن، آیات دینی و آیات غیر دینی، نیز با همدیگر فرق می کنند. «آیات دینی» با معیارهای دینی سنجیده می شوند و از این رو، منطقی و علمی نشان دادن «محتوی دینی قرآن»، مثل ثابت کردن وجود خدا با بهره گیری از بازی های رایج علم گرایان اسلامی، راه به جایی نمی برد. در حالی که:

2- «نیمه غیر دینی قرآن»، مستقیماً از طریق به کارگیری علوم مثبت³⁵⁰ و منطبق حاصل از آن، قابل سنجش و ارزیابی اند و نمی توان آن ها را صرفاً با منسوب کردن شان به «امور دینی و ایمانی»، از حوزه علم و منطق بشری دور نگه داشت. این است که از زمانی که فرد دیندار به عملی دست می زند که با بخشی از «زندگی دنیوی» و حوزه ای از حوزه های اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی زندگی وی، یا دیگران در ارتباط قرار می گیرد، حوزه اعتقادی و ایمانی را ترک

³⁵⁰ positivism

می‌کند و وارد حوزه ای می‌شود که "غیر دینی و دنیوی" است. در حوزه و گفتمان‌های «غیر دینی»، استدلال علمی و محاسبه منطقی $2 \times 2 = 4$ دست بالا را دارند و توجیه دینی، ایمانی و احساسی کفایت نمی‌کند. به طور مثال:

- روزه داری به سبب‌های ایمان دینی، یک عبادت دینی است و دیدیم که مثل سایر عبادات فردی که نتیجه «باور دینی اند»، نیازی به منطقی بودن، یا نبودن ندارد. بسته به تصمیم ایمانی هر مسلمان است که روزه را درست منطقی بداند و روزه بگیرد، یا نگیرد. اما وقتی کس یا کسانی در مقام توجیه علمی و اجتماعی آن قرار می‌گیرند، این عبادت فردی را از حوزه دینی خود خارج کرده و به حوزه غیر دینی وارد می‌کنند. در این صورت، این مدعیان صحت علمی و منطقی روزه داری دیگر نمی‌توانند به صرف مراجعه به توجیهات دینی، ادعای خود را توضیح داده و توجیه کنند. اینان باید بدانند که در حوزه دنیوی، دلایل علمی و منطقی دست بالا را دارند و مدعیان این گونه شعارها، باید بتوانند از ادعاهای دنیوی خود در حوزه غیر دینی و با معیارهای حوزه غیر دینی دفاع کنند.

مثلاً اگر کسانی مدعی می‌شوند که روزه می‌گیرند تا درد گرسنگان را بفهمند، جواب می‌گیرند که: "کی گفته که برای فهمیدن درد دیگران باید این درد را در خود ایجاد کرد؟ آیا قاضی برای درک درد آدمی که مورد تجاوز جنسی قرار گرفته، ترتیب تجاوز به خود را می‌دهد؟ یا آیا قانونگذار برای درک درد مقتولین، دست به خودکشی می‌زند؟". این ادعا غیر منطقی و مردود است.

آنان وقتی استدلال می‌کنند که روزه می‌گیرند تا مثلاً با دادن غذای پس انداز شده خود به فقیران، آنان را از گرسنگی نجات دهند، یا روزه می‌گیرند تا به بدن خود فرصت استراحت و بازسازی بدهند و از طریق روزه دینی، رژیم سلامتی بگیرند، مجبور می‌شوند به سوالاتی

که خود ایجاد کرده اند، پاسخ دهند. به طور مثال، در مورد ادعای روزه داری برای ایجاد سلامتی:

- چند در صد روزه بگیران می توانند ادعا کنند که میزان مصرف غذایی شان در ماه رمضان پائین می آید؟ مگر نه این که عموماً گرسنگی کشیدن روزانه با پرخوری افراطی عصرانه، شبانه و سحری، با چند برابر معمول، جبران می شود؟ و کی گفته که گرسنگی کشیدن روزانه و پرخوری افراطی شبانه، باعث سلامتی می شود؟ و تازه:

- با چه استدلال و دلیل عقلی و علمی، نسخه سلامتی در همه جای دنیا و فصول مختلف، به یکسان اجرا می شود؟ مگر نه این که در جایی و به وقتی، طول روز روزه داری چند دقیقه هم نیست و در جا و وقت دیگر، به 24 ساعت هم نزدیک است. در جایی و به وقتی، حتی در طول چند روز تماماً شب، یا تماماً روز است. از این رو، روزه گیری اسلامی، در جایی از کره زمین، به اندازه لحظه نیت روزه داری هم طول نمی کشد، و در جایی دیگر، 24 ساعته، کشنده و ناممکن است. پس این نسخه سلامتی نیست و ادعائی مردود است.

اضافه بر آن، بر اساس کدام عقل سلیم به همه مردم با نیازهای غذایی مختلف یک نسخه رژیم غذایی داده می شود؟ در مورد ادعای روزه داری برای کمک به فقیران و ایجاد عدالت اجتماعی، باید پاسخ دهند که:

- در کدام جامعه مسلمان نشین، یا اسلامی، روزه گرفتن به تقلیل نابرابری و بهبودی گذران زندگی فقیران کمک کرده است؟، یا کدام جامعه مسلمین، یا اسلامی می تواند ادعا کند که عدالت اجتماعی اش به این سبب از جوامع غیر مسلمان بهتر، بیشتر و انسانی تر است؟ اگر پاسخ این سوالات منفی است، پس ادعای روزه داری برای ایجاد عدالت اجتماعی، یا کمک به فقیران نیز از اساس بی معنی است.

به جز این، مدعیانی که می خواهند از باورهای دینی خود در زمین منطق و استدلال حوزه غیر دینی دفاع کنند، باید بتوانند پاسخ دهند که:

- اساساً چرا و بر اساس چه استدلال و منطقی باید روزه گرفتن، در مواردی که به هیچ نتیجه سودبخش برای خود و جامعه منجر نمی شود، قابل پاداش دینی باشد؟، یا چرا شکستن روزه ای که به هیچ نتیجه مثبت منجر نمی شود، باید کیفر و مجازات "خدای عادل" را در پی بیاورد. در نتیجه:

- چگونه این دستور بی نتیجه و زیان بخش، از سوی خالق جهانی که بر قواعد منطقی و عقلانی بنا شده، قابل انتظار و توجیه است؟

در ضمن، اگر به فرض محال، هر کدام از این دلیل تراشی ها هم درست باشند و حتی اگر روز و روزگاری، روزه داری اسلامی برای درک درد گرسنگان، کمک به فقیران، یا تأمین سلامتی روزه داران مفید و موثر هم باشد، در آن صورت، باز این سؤال مطرح می شود که:

- چه اصراری است که به این کارهای (به فرض محال) سودمند و نتیجه بخش، جنبه جبر و تکلیف دینی داده شود؟

- چرا باید عمل روزه داری برای همه کس و همه جا به یکسان اجباری باشد و تفاوت های فردی، مکانی و زمانی به هیچ گرفته شوند؟
و،

- چرا باید روزه داری، مواد آشامیدنی و خوراکی هایی را در بر بگیرد که طبق داده های علمی، برای سلامتی تن و جان لازمند، یا خودداری از مصرف شان زیانبخش است؟

می بینیم که آن چه دینی است، یا در حوزه دین قرار دارد، فقط در همان حوزه دینی و بر اساس معیارهای قلبی و احساسی دینداران، اعتبار دارند. کسانی که به این احکام و مقوله های «دینی»، لباس «دنیوی» می پوشانند و از راه های علمی و منطقی برای اثبات صحت شان می کوشند، مجبور به پذیرش نتایج دنیوی کردن مقوله های دینی اند. آنان:

- یا باید از طریق علمی و منطقی، ادعاهای خود در مورد صحت این امور دینی را به اثبات برسانند،
- یا باید بپذیرند که این احکام و سنت های غیر قابل دفاع، درست نیستند و آیات ناظر بر آن ها نیز فاقد اعتبار دینی و الهی اند.
این همان دوراهی است که بسیاری از مفسرین و متکلمان اسلامی درس خوانده امروزی که ادعای علمی بودن احکام اسلامی و قرآنی را پیش می کشند، در آن گرفتار آمده اند.

قبلاً این نتیجه به دست آمده³⁵¹ که بسیاری از شریعت سازان با توسل به علم امروزی، به باور خود مشکلی از مشکلات دینی را حل و فصل شده به حساب می آورند، ولی با این گونه دخالت های ناروا و «دنیوی کردن» امور و مقوله هایی که «دینی» اند، مسایل و مشکلات لاینحلی ایجاد می کنند و سوالات بی پاسخی را سبب می شوند که از اصل و اساس باور دینی را زیر سؤال می برند. علمی و منطقی نشان دادن احکام مربوط به عبادت های اسلامی نیز از آن جمله اند.

سوالاتی که در رابطه با این عبادت اسلامی ایجاد شده اند، نتیجه گیری قبلی در مورد فردی بودن عبادات را تأیید می کنند³⁵². از آن جا که فردها و نیازهای روحی و روانی افراد متفاوتند، پس هر فردی حق دارد راه و شکل نیایش و عبادت خدای خود را بر اساس نیازها، توانائی ها و شرایط خود انتخاب کند. بدین معنی، هیچ کسی نمی تواند (و این مجوز دینی را هم ندارد که بتواند) در رابطه قلبی و احساسی "بنده" و خدا وارد شده و دیگران را مجبور به پذیرش این، یا آن شکل عبادتی بکند که خود دوست دارد، یا شریعت سازان اسلامی ابداع کرده و برای بهره کشی سیاسی عمومیت داده اند.

351 ر. ک. به بحث های مربوطه در جلد اول این کتاب.

352 ر. ک. به بحث مربوطه تحت عنوان "فردی بودن شکل عبادت" در همین کتاب.

فصل 2 کتابت قرآن

1- عدم کتابت قرآن در زمان رسول

آیات قرآن پیش از آن که به تحریر در آیند، سینه به سینه حفظ می شدند و اصحابی که آن آیات را از حفظ داشتند، حافظ خوانده می شدند³⁵³. حافظان افرادی معمولی بودند و مثل همه انسان های دیگر، با خطر فراموشی قسمتی از متون و احکام حفظ شده، رو در رو بودند. تعداد این افراد در آغاز نگارش قرآن، زیاد نبود و حتی بعدها هم به تعداد انگشتان دو دست هم نمی رسید. برخلاف امروز که حافظان قرآن تمام قرآن را حفظ می کنند، اینان (از جمله به خاطر در دسترس نبودن همه متون)، هر کدام فقط آیات و سوره های معینی را از حفظ داشتند. در نتیجه، اگر کسی قسمتی از متون و احکام را فراموش می کرد، امکان پرسش از دیگران و کمک به یادآوری متون فراموش شده وجود نداشت. این امکان هم منتفی نبود که با مرگ حافظان اندک قرآن در جنگ، یا به علل طبیعی، آن احکام به کلی به فراموشی سپرده شوند. به همین سبب و همچنین "چون شماره آیات افزون گشت، نگارش آن ها لازم آمد و تنی چند از یاران پیامبر که به کاتب وحی موسوم شدند، آن ها را بر اوراقی از لیف خرما یا الواحی از استخوان کتف شتر و امثال آن می نگاشتند"³⁵⁴. به گزارش محقق ترک توران

³⁵³ جان بی ناس، تاریخ جامع ادیان، پیشین، ص 728.

³⁵⁴ جان بی ناس، تاریخ جامع ادیان، پیشین، ص 72.

دورسون، احادیث اسلامی³⁵⁵، اشیاء و لوحه های مورد استفاده برای نگارش قرآن را بدین شرح قید می کنند:

- 1- "لیحاف"، به معنی سنگ های کوچک،
- 2- "ریکا" به معنی پوست، کاغذ و برگ درخت،
- 3- "اکتاب"، به معنی تکه های چوبی که در پشت شتر قرار می دادند،
- 4- "اکلاف"، به معنی استخوان شتر و گوسفند و،
- 5- "اوسوب" که به معنی شاخه های درخت خرماست.

لازم به یادآوری است که استفاده از این مصالح «نامناسب، موقتی و اکثراً فاسد شدنی» برای نگارش کتاب دینی قرآن، از دو علت اساسی ناشی می شد:

1- اول آن که سطح تکنیک عرب ها در مقایسه با ملل دیگر بسیار پائین بود. این مردم بر آمده از دوره به اصطلاح "جاهلیت" جامعه قبیله ای عربستان، نه مثل ملل دیگر آن زمان، تکنیک های نوشتاری را به صورت ارثیه فرهنگی از نسل های پیشین خود به ارث برده بودند، و نه بعداً در دوره نزول و ثبت آیات، به فکر یادگیری این تکنیک های ثبت و ضبط افتادند، یا قادر به استفاده از تکنیک های قابل دسترسی آن روزی شدند.

برای نمونه سومرها در بیش از 3-2 هزار سال قبل از اسلام، اشعار و سرودهای خود را روی تخته سنگ های ماندگار کنده کاری می کردند. این آثار کشف شده اند و اخیراً در طول دو دهه گذشته، محققین امریکائی و ترکی موفق به خواندن خط و نوشته های آنان در شده اند.

³⁵⁵ "مجموعه احادیث عبارت است از نقل اعمال و اقوال محمد که به استناد سلسله روایت به نفس نفیس او، یا به یکی از صحابه او منتهی شود و از این گونه روایات بسیار است، لیکن همه آن ها صحیح و موثق نیست. بسیاری از آن ها حکایت از اعمال و اموری می کند که در مدینه در زمان حیات محمد معمول بوده، یا بعضی خود بدان رفتار می کرده، یا آن که نسبت به بعضی دیگر ساکت بوده، و یا بعد از وفات او، خلفای راشدین، یا صحابه راستین (شیعیان: و امامان) بر طبق سنت او عمل کرده اند. خلاصه آن که این روایات و احادیث، همه وصف رسوم و آداب و سوابقی است که در صدر اسلام برقرار شده است. مجموعه احادیث را که روایت، یا راوی ها، جمع کرده اند، سنن می گویند (جان بی ناس، تاریخ جامع ایران، پیشین، ص. 747). در مورد مخدوش و دروغین بودن هزاران و صدها هزار حدیث موجود ر. ک. به جلد سوم این کتاب.

عرب ها و مسلمانان مکه و مدینه، پس از چند هزار سال جز ثبت آیات دینی خود بر روی سنگ ریزه و برگ و پوست درختان، کاری بلد نبودند و راهی نمی شناختند.

2- دوم، عدم علاقه رسول به ثبت پایدار آیات قرآن حتی در زمان های بعد که امکان ثبت و ضبط و کتابت آیات وجود داشت نیز تعیین کننده بود. این عدم علاقه به کاری چنین مهم، باعث شد که ثبت و ضبط قرآن به درستی انجام نگیرد و همراه با کشمکش ها و اختلافات عدیده دیگر در مورد قرائت و درک و فهم قرآن به آیندگان و حوادث نامعلوم آینده به ارث گذارده شود.

پیامبر اسلام اگر تا نیمه ای از دوره رسالت و رهبری خود، امکان لازم و کافی برای چنین کاری نداشت، حداقل در سال های بعدی دوره حکومت اسلامی، این امکان را به دست آورد تا برای نگارش آیات قرآن بر روی مصالح فاسد نشدنی و حتی مصحف کردن آن ها به صورت کتاب دینی اقدام کند.

اما وی از این امکانات بهره نگرفت، یا نخواست بهره بگیرد و برای انجام این مهم، کاری نکرد و اقدامی به عمل نیاورد. چرا؟
- آیا این «امتناع» از ثبت و ضبط و جمع آوری آیات به صورت مصحفی ماندگار را باید به حساب فراموشی و بی خیالی پیامبر گذاشت، یا اگر فراموشی، بی خیالی از کسی که در مقام نبوت قرار داشت بعید است، باید پذیرفت که یک چنین کاری دلیلی داشت و عمدی و آگاهانه بود؟ در آن صورت، این کار چه بود، یا چه می توانست باشد، و چرا پیامبر از جمع آوری و مصحف کردن کتاب دینی و سیاسی خود خودداری کرد؟

2- چرائی عدم کتابت

این پرسش که چرا پیامبر اسلام از خود قرآنی مدون به جا نگذاشت و اساساً چرا برای انجام این مهم هیچ اقدامی به عمل نیاورد، پس از

1400 سال بدون پاسخ مانده است. این در حالی است که ابلاغ پیام دینی، اولین و تنها وظیفه پیامبری رسول بوده و هر کار و اشتغال دیگری تابع این وظیفه اصلی و اساسی به حساب می‌آید.

طرفداران شریعت پاسخی به این سؤال و علت خودداری پیامبر از جمع آوری و مصحف کردن قرآن نیافته‌اند. آنان همچنین نمی‌توانند بهانه بیاورند که پیامبر برای انجام این مهم، یعنی مصحف کردن قرآن، وقت نیافته، چرا که این گونه دلیل تراشی‌ها مغایر با مقام و وظیفه پیامبری است، و اصل تقدم به جا آوردن وظائف رسالت نسبت به هر کار دیگر را نادیده می‌گیرد. چگونه می‌توان فکر کرد که:

- پیامبری انجام مهم‌ترین وظیفه دینی خود را به بعد موکول کند؟ و،
- کار مهم جمع آوری و مصحف کردن کتاب دینی خود را به سادگی به فراموشی بسپارد، یا این وظیفه مهم رسالت را به خاطر امور دنیوی از یاد ببرد و به امور دیگر تقدم قائل شود؟

ادعای شریعت‌سازان از این دست که مثلاً رسول گرفتار کارهای سیاسی و اداری بود، یا وقتی برای راه انداختن این مهم نیافت، جز به نتیجه نم‌انجامد که انگار وی کار و وظیفه‌ای مهم‌تر از کار رسالت داشت و «وظیفه ابلاغ دینی را فدای اموری کرده که از نظر دنیوی مهم‌تر بوده‌اند، کرده بود».

این نیز مهم است که بنا به باور رایج اسلامی و آیات قرآنی (سوره احزاب، آیه 40)، وی پیامبر پایانی (خاتم الانبیاء) بوده³⁵⁶ و به همین سبب، «وارث دینی» نداشته، یا نمی‌توانسته داشته باشد. یک «پیامبر پایانی» «لزوماً فاقد هرگونه وارث دینی است!». «پیامبر پایانی» نمی‌تواند تکمیل کار و وظیفه رسالت خود را به پیامبری بعدی، یا جانشینان و وارثان دینی خود به ارث بگذارد، چرا که این کار با «پیامبری پایانی» وی در تضاد قرار می‌گیرد. پیامبر پایانی که وظیفه دینی خود را به تمام و کمال به پایان نرسانیده باشد و بخشی از وظیفه پیامبری خود را به آیندگان خود واگذار کند، «پیامبر پایانی» نیست و نمی‌تواند باشد.

³⁵⁶ ر. ک. به بحث مربوطه در جلد اول این کتاب.

این همه نشان می دهد که هرگونه ادعا و عذری، نظیر گرفتاری با امور حکومتی، فراموشی و مانند این ها، از نظر دینی زیر سؤال اند و جز به راه رها کردن کار و وظیفه رسالت از سوی رسول، نمی رود. این است که برای جلوگیری از بروز شبهه خطا، یا بی توجهی رسول به وظیفه اصلی و اساسی رسالتش، راهی نمی ماند جز این که بپذیریم که این خودداری از ثبت و ضبط و مصحف کردن آیات، به طور «عمدی و آگاهانه» انجام یافته و در این کار، نیت و عمدی بوده است. این نیت و عمد چه می توانست باشد، جز آن که 1- وی به عنوان پیامبر، خود را موظف به ثبت و ضبط و تصحیف آیات نمی دیده و، 2- وظیفه داشته تا از به جا گذاشتن آیاتی که در زمان و مکان معینی برای مردمی معین نگارش یافته بوده، خودداری کند. به بیان دیگر: - رساندن آیات قرآن به آیندگان را نمی خواسته و به ارث گذاشتن مصحفی از آیات زمان خود را جزو وظایف پیامبری خود نمی دیده است.

در این صورت، این استنباط حاصل می شود که گویا ایشان با خواندن آیات خود به مردمی که در زمان نزول قرآن مستقیماً با او در تماس بودند، کار رسالت خود را پایان یافته می دانست (آیه 3 سوره مائده و آیه 115 سوره انعام). از این رو، ضرورتی برای باقی گذاشتن این آیات برای آیندگان نمی دید. در این صورت، ناچار باید پذیرفت که: - پیامبر خواستار تبعیت آیندگان از احکام قرآن نبوده و این را وظیفه و هدف دین اسلام نمی دانسته است.

به عنوان تایید این نتیجه گیری باید یادآوری کرد که در بحث های مربوطه در جلد اول این کتاب نیز، این نتیجه حاصل شده که «آیات غیر دینی» قرآن که ناظر بر اتفاقات معین و "شان نزول" اند، در زمان خود، برای مواردی خاص نازل شده بودند. این آیات به همین اعتبار، پس از گذشت آن زمان و سپری شدن آن مورد خاص، هیچ پیامی را برای دیگران حمل نمی کنند و فاقد هر اعتبار دینی اند.

به این اعتبار، ایشان از آن رو از جمع آوری، ثبت، ضبط و صحافی این آیات خودداری می‌کرد که این آیات و احکام «غیر دینی» را قابل دوام و تداوم در زمان‌های آینده نمی‌دیده. و لاجرم فکر می‌کرده که با پذیرفته شدن مبانی «دینی و اعتقادی اسلام»³⁵⁷ در مکه و بین اعراب، وظیفه پیامبری اش تحقق یافته و به پایان رسیده است. در این صورت، بقیه امور مربوط به زندگی دنیوی، بسته به تصمیم مسلمانان هر دوره و زمانه است تا بر اساس نیازهای زمان خود، راه زندگی خود را خود برگزینند.

3- آیات باقیمانده

اکثر منابع اسلامی در این امر متفق القول اند که تا نیمه حکومت ابوبکر، مصحفی از آیات نازل و وجود نداشته و تا نیمه دوره عثمان نیز، تعدادی از آیات نازله، که بعداً با تغییراتی وارد قرآن شده و رسمیت یافته اند، فقط در خاطره برخی از مسلمانان باقی بوده و ثبت و ضبط نشده بودند³⁵⁸. "قرآن در زمان فوت محمد مجموعه بی نظمی از قطعات "وحی هائی" بوده که عده ای از صحابه پیامبر، بر روی مصالح فاسدشدنی و نامناسب به شرح فوق ضبط کرده، یا بعضی از اصحاب ازبر کرده بودند³⁵⁹.

به خلاف تحریف‌های تاریخی شریعت‌سازان، که آدرس‌های ناکجاآبادی را در مورد قرآن‌های مصحف زمان رسول ارائه می‌دهند و حتی از قرآنی به نام «قرآن علی» نام می‌برند³⁶⁰، تا نیمه خلافت ابوبکر، هیچ مصحفی تهیه نشده بود و وجود خارجی نداشت. هیچ کدام از این مدعیان نمی‌توانند نشانی قرآن مصحف زمان پیامبر

³⁵⁷ به بیان آیات قرآن به معنی "ایمان قلبی اعراب به خدای یکتا" است.

³⁵⁸ Refer to: Turan Dursun, Koran, ibid; Turan Dursun, Koran Ansiklopedisi, cilt 7, ibid; İlhan Arsel, Koran,ın Eleştirisi, cilt 1, ibid.

³⁵⁹ پطروشفسکی، اسلام در ایران، پیشین، ص 113.

³⁶⁰ ر. ک. به قرآن ترجمه بهالدین خرمشاهی.

را بدهند، یا توضیح دهند که اگر قرآن مصحفی از رسول و اطرافیان
به جا مانده بوده، پس:

- به چه سببی پس از فوت وی، منابع کتبی و شفاهی تکه و پاره، از
این جا و آن جا جمع آوری شده و اطلاعات شفاهی هر دو و گاهی حتی
یک مسلمان، به صورت مرجع آیات مورد استفاده قرار گرفته
است³⁶¹؟ و در این صورت، اگر کتابی حاوی آیات جمع آوری شده از
گذشته باقی مانده بوده،

- چرا از این همه یاران رسول و معتقدین ریز و درشتی که در زمان
جمع آوری آیات در زمان ابوبکر و عثمان زنده بودند، در برابر این
جمع آوری و بازسازی مصحفی جدید از آیات، اعتراضی نکردند؟ و
چرا آن را نه تنها تجاوزی آشکار به حریم دینی کتاب ادعائی باقیمانده
از زمان رسول ارزیابی نمی کردند، بلکه حتی از نظر جمع آوری
منابع پراکنده مکتوب و شفاهی، همه با هم رأی بودند؟
این نبوده جز آن که مصحفی در زمان رسول وجود نداشته و از آن
زمان باقی نمانده بود.

4- مصحف ابوبکر

بر اساس تحقیق محققان ترک، پروفیسور الهان آرسل و توران
دورسون³⁶² و همچنین به استناد نظر محقق ایرانی علی دشتی در کتاب
23 سال³⁶³، بانی تدوین قرآن در دوره بعد از رسول، عمر بود. عمر
به این کار بهای کافی می داد و خواستاران کتابت کردن آیات را
نمایندگی می کرد. وی و دیگران، مدت ها به طور مکرر به خلیفه
ابوبکر مراجعه می کردند و برای جمع آوری و تدوین قرآن، که هنوز
نام و عنوانی به خود نگرفته بود، اصرار می ورزیدند.

³⁶¹ Turan Dursun, Koran, ibid.

³⁶² İlhan Arsel, Kuranın eleştirisi, cilt 1, s. 65; Turan Dursun, Dın bu 1, s 78-89 (See: Buhari; Celalettın Suyutu; Muslim Es-Sahih etcç).

³⁶³ پیشین، ص 247-248.

این مراجعات به خصوص از آن جا ناشی می شده که هم اختلاف در متن و قرائت قرآن زیاد شده بود و هم عده ای از اصحاب پیامبر در جنگ ها، از جمله در جنگ یمامه (ناحیه ای در عربستان) کشته شده بودند و این خطر وجود داشت که آیات موجود در حافظه این اشخاص به کلی فراموش شوند. همچنین آیه هائی که بر مصالح فاسد شدنی نوشته شده بودند با خطر نابودی رو به رو بودند و حتی برخی از آیه هائی که بر برگ درختان نوشته شده بودند به وسیله حیوانات خورده شده بودند³⁶⁴.

با این وجود، خلیفه ابوبکر مدت ها از انجام این تقاضاها طفره می رفت، چرا که وی نیز توجه داشت که پیامبر اسلام برای انجام امری به این مهمی هیچ کاری نکرده بود و او نیز فکر می کرد که شاید در این کار مصلحتی بوده است. "اگر جمع آوری و کتابت آیات لازم بوده، حتماً پیامبر در زمان حیاتش بدان مبادرت می ورزید"³⁶⁵. وی تردید داشت که اساساً این کار مورد علاقه پیامبر بوده یا نه.

با این وجود، بالاخره اصرارها و فشارهای وارده، نظر خلیفه اول را تغییر داد و وی را به ضرورت مصحف کردن کتاب دینی قانع کرد. از آن پس، یکی از کاتبان رسول به نام «زید ابن ثابت» مأموریت یافت تا به انجام این مهم همت گمارد. زید از یک طرف نوشته های باقی مانده را جمع آوری کرد و از طرف دیگر، به قرائت حافظان قرآن، که گویا در آن موقع بیش از هفت نفر نبودند، مراجعه کرد و آیات حفظی آنان را به نگارش آورد.

در ضمن، به حکم خلیفه، اطلاعیه عمومی صادر شد و از همه مسلمینی که پیامبر را ملاقات کرده بودند، خواسته شد تا اگر آیه ای از حفظ دارند، یا از رسول شنیده اند، در اختیار زید قرار دهند³⁶⁶.

³⁶⁴ ر. ک. به علی دشتی، پیشین، ص 72.

³⁶⁵ علی دشتی، پیشین، ص 72.

³⁶⁶ Turan Dursun, Koran, ibid.

گویا قرار بر این بوده که هر آیه شفاهی را با حداقل دو شاهد به رسمیت بشناسند، ولی در مواردی آیاتی صرفاً با یک شاهد هم پذیرفته شدند. پذیرفتن دو آیه پایانی سوره توبه از ابو حزیمه از آن جمله بودند³⁶⁷. این آیات در جایی ثبت نبودند و آن‌ها را جز ابو حزیمه، نه کسی می‌شناخت و نه شنیده بود. با این وجود، به وی اعتماد کردند و آیات وی را در مصحف فراهم آمده ثبت کردند. از این طریق، پس از قریب به یک سال، کتابی در دو جلد تنظیم شد و "بنا به پیشنهاد ابن مسعود، «مصحف» نامیده شد و نه قرآن"³⁶⁸. پس از تنظیم «مصحف»، "نوشته‌های باقیمانده از دوره رسول، سوزانیده شدند"³⁶⁹. این مصحف دو جلدی، پس از فوت ابوبکر در اختیار عمر قرار گرفت و با مرگ وی نیز، به بیوه رسول، حفصه، سپرده شد.

5- قرآن عثمان

- انشای دوباره

برای بار دوم، جمع‌آوری و کتابت مصحف، این بار به سبب قرائت‌های متفاوت و مختلف، در زمان خلیفه سوم عثمان در برنامه قرار گرفت. عثمان در بین سال‌های 23 تا 35 هجری خلافت کرد و کتاب حاوی آیات نیز در طول این سال‌ها، برای بار دوم «اصلاح»، «تکمیل» و از نو «مصحف» شد.

برای انجام این مهم، مجدداً زید ابن ثابت، این بار همراه با دو نفر دیگر، مأموریت یافت. آنان نه تنها می‌بایست به جمع‌آوری آیات باقیمانده در خاطره‌ها و حافظه‌ها دست بزنند، بلکه در همان حال، تمام قرآن را به گویش قریشی برگردانند و یکدست کنند.

³⁶⁷ Turan Dursun, Koran, ibid, s. 117.

³⁶⁸ Sğygt, İtkan, 1/69 Quated by Turan Dursun, Koran, ibid, s. 25.

³⁶⁹ Erol Sever, İslamın Kaynakları, C 1, s. 231; Turan Dursun, Din Bu, cilt 4, s. 9.

بر اساس حدیثی از بخاری، عثمان نسخه دو جلدی را که در زمان ابوبکر تهیه شده بود، با قول پس فرستادنش، از حفصه به امانت گرفت تا بر اساس آن، نسخه جدیدی فراهم آورند. این نسخه با تغییراتی چند، رونویسی و بازنویسی شد، ولی میزان و حد و حدود این تغییرات، معلوم نیست.

زید بعداً اظهار کرد که در جست و جوی آیه پایانی (آیه 23) سوره احزاب، که قبلاً از پیامبر شنیده بود، به ثابت ابن حزیمه الانصاری برخوردند. آیه مذکور را در پیش او یافتند و بر مصحف قبلی اضافه کردند.³⁷⁰ ظاهراً سایر کارهای تکمیلی نیز بر این منوال پیش رفت. این سابقه خود می‌رساند که هنوز پس از حدود 30 سال از زمان فوت رسول، آیاتی در حافظه‌ها و خاطره‌ها باقی بوده و جمع‌آوری و ثبت و ضبط نشده بودند.

این «مصحف جدید»، که بالاخره نام «قرآن» به خود گرفت، یک جلدی بود و پس از پایان، در چند نسخه تکثیر و به بلاد مختلف اسلامی ارسال شد. از آن پس، "تمام نسخ دیگر قرآن، از جمله «مصحف» دو جلدی زمان خلیفه اول، که از حفصه به امانت گرفته شده بود، سوزانده شدند"³⁷¹. بدین ترتیب «قرآن عثمان» که گویا امروزه روز نیز مورد استفاده عمومی است، به وجود آمد.

- قرآن عثمان در کوران اعتراضات

عثمان قبول قرآن خود را برای همه مسلمان اجباری ساخت. این حکم همراه با صدور حکم سوزاندن نسخه‌ها و آیات نوشتاری قبلی، به بروز اختلافاتی در بین مسلمان و فرقه‌های اسلامی دامن زد. مخالفان عثمان وی را متهم به دست بردن در آیات قرآن می‌کردند. "یکی از صحابه بسیار نزدیک محمد به نام عبدالله بن مسعود که از عالمان و

³⁷⁰ دکتر صبحی الصالح، مباحث فی علوم القرآن، به نقل از ابن ابی داوود، کتاب المصحف، ص 24.

³⁷¹ Erol Sever, İslamın Kaynakları, C 1, s. 231.

حافظان متن قرآن شمرده می‌شد، و قبلاً خود روایتی از متن جامع قرآن مدون ساخته بوده، جزو معترضین بود. شیعیان نیز متن قرآن عثمان را شدیداً مورد انتقاد قرار می‌دادند و زید را متهم می‌کردند که به خاطر رضایت عثمان و امویان، همه آیاتی را که از علی و از جانشینی وی سخن می‌رانده، از متن قرآن حذف کرده است. آنان عثمان را به جعل و تحریف متن قرآن متهم می‌کردند و من باب دلیل، خاطرنشان می‌ساختند که در این روایت رسمی، جاهای بسیاری ارتباطی با یکدیگر ندارند و روشن نیستند. "اشارات مبهمی به برخی حوادث داخلی جامعه مسلمانان شده و تهدیدهایی که علیه دشمنان اسلام قید شده اند، فاقد هرگونه نام اند". آنان نتیجه می‌گرفتند که در این موارد، متن قرآن تحریف شده و اسامی آیات حذف شده اند. شیعیان و عبدالله بن مسعود، اصالت سوره های 113 و 114 قرآن را انکار می‌کردند و خوارج سوره 12 را غیر اصیل می‌دانستند"³⁷².

"اگر چه متن عثمان، متن موجود قرآن، سرانجام بر دیگر روایات و متون رقیب پیروز شد، معهذاً بسیاری از مسلمانان - نه تنها شیعیان و خوارج، بلکه حتی سنیان نیز، متن مزبور را کاملاً خالی از خطا نمی‌شمردند و هنگام قرائت قرآن، به خود حق می‌دادند از متن مزبور عدول کنند"³⁷³. بنا به نظر عایشه، سوره احزاب در قبل از مصحف عثمان از 200 آیه تشکیل می‌شد، ولی پس از آن فقط 73 آیه باقی مانده بود³⁷⁴. در این مورد از ابن عمر نیز نقل می‌شود که:

"هیچ کس نباید بگوید که من تمام کتاب را در دست دارم. کسی نمی‌داند که بخش مهم کتاب کم شده است. بهتر است هر کس بگوید که من کتابی را به همان مقداری که باقی است، در دست دارم"³⁷⁵.

³⁷² پطروشفسکی، پیشین، ص 115-116.

³⁷³ ا. پطروشفسکی، پیشین.

³⁷⁴ Süyüti, el İtkan, 2/32 Quated by Turan Dursun, Din Bu, c 4, ibid, s. 9, 23.

³⁷⁵ İbn Ömer, Süyoti, El İtkan, 2/32, Qouted by Erol Sever, İslamın Kaynakları, ibid, s. 237.

بدین ترتیب، بسیاری عثمان را به دست بردن در مصحف قبلی متهم می کردند، اما حکم خلیفه، عین حکم رسول بود و تبعیت از آن، واجب و لازم شرعی به حساب می آمد. اعتراضات مسلمانان، با زور شمشیر اسلامی پاسخ داده شدند و هر مصحف دیگری را به آتش کشیدند.

"با این وجود، تا قرن چهارم هجری هنوز نسخی از قرآن که به انشای ابی بن کعب و عبدالله بن مسعود بوده، این جا و آن جا وجود داشته است، ولی از آن جایی که نسخ مذکور مرتباً به امر خلفا و حکام محلی ایشان از اشخاص گرفته شده و نابود می شدند، چند قرنی نگذشت که متون دیگر قرآن نایاب شدند و فقط متن رسمی عثمان باقی ماند"³⁷⁶.
"حتی شیعیان و خوارج که بسیاری از جاهای روایت مزبور را تحریف شده می شمردند، ناچار از پذیرفتن متن عثمان شدند".
بالاخره قرآن رسمی عثمان بر اعتراضات چیره شد و مکاتب و فرقه های گوناگون اسلامی راهی به جز پذیرش این متن نیافتند. تمامیت قرآن عثمان از نظر ظاهر و «نظم و نثر» عمومیت یافت و دیگر هیچ سند دیگری از نظر مقبولیت عمومی مسلمانان به پای آن نرسید.

- نسخه های باقیمانده

ظاهراً قرآن موجود به طور ماهوی قرآن اصلاح شده و باقی مانده از دوره خلیفه عثمان است. اما امروزه هیچ کدام از نسخه های آن دوره باقی نیست و حتی تعلق نسخه موجود در ترکیه، مصر و تاجیکستان که یک زمانی به عنوان نسخه های باقیمانده از دوره عثمان پذیرفته می شدند، رد شده است.

هنوز هم این نسخه ها با آثار خون خلیفه عثمان به نمایش در می آیند. بر این ادعا، گویا عثمان به وقت کشته شدن، مشغول قرائت قرآن بوده و این نسخه ها، هر کدام نسخه ای بوده که وی به وقت کشته شدن در

³⁷⁶ ا. پتروشفسکی، پیشین.

دست داشت. محققین³⁷⁷ همه این ادعاها را رد می‌کنند و دلیل می‌آورند که قرآن زمان عثمان، فاقد نقطه و علائم حرکه بوده، در حالی که همه این نسخه‌های ادعائی، چه در کتابخانه قاهره، یا در موزه‌های تاشکند و استانبول، با نقطه و علائم حرکه نگارش یافته‌اند.³⁷⁸ تازه مگر عثمان چند قرآن را به وقت کشته شدن در دست داشت؟ این همه می‌رساند که :

- همه این نسخه‌ها به دوره‌های بعدی تعلق دارند و بر خلاف ادعاها، هیچ نسخه‌ای از قرآن‌های اولیه، چه مصحف ابوبکر، یا قرآن عثمان، باقی نمانده است.

در نتیجه، نه فقط هیچ کدام از کتاب‌های موجود امروزی، نسخه دوره عثمان نیست، بلکه کسی هم نمی‌داند که چرا با وجود ادامه حکومت‌های اسلامی، هیچ کدام از آن نسخ که به ولایت ارسال شده بودند و امکاناً در آن جاها هم رونویسی شده بودند، باقی نمانده‌اند و به چه سببی همه این نسخ تکثیر شده در زمان عثمان از بین رفته‌اند.³⁷⁹

6- دست یازیدن‌های بعدی

شاید یکی از علل گم شدن قرآن‌های اولیه در این جا و آن جا، ناشی از آن بوده که در زمان‌های بعدی، برخی از خلفای اسلامی دست در متن قرآن برده‌اند و با کم و زیاد کردن آیه و آیاتی برای خود و خواسته‌های شان دلیل دینی و الهی ساخته و پرداخته‌اند. به طور مثال، بر طبق لغت نام دهخدا، در موردی "حجاج بن یوسف (سال مرگ 95 هجری)، به تشخیص خود در برخی از آیات دوازده سوره مختلف قرآن (که اسامی آن‌ها و شماره آیه‌های مورد نظر در این

³⁷⁷ Turan Dursun, Din Bu, cilt 4, s. 17.

³⁷⁸ Dr. Subhi es-Salih. Mesahis Fi Ulumil-Kuran, s. 87, Qouted by Turan Dursun, Kuran, ibid, s. 122.

³⁷⁹ Turan Dursun, Kuran, ibid, s. 122.

لغت نامه آمده است) تغییراتی داد که از آن پس در قرآن عثمان (قرآن موجود فعلی) به همان ترتیب منظور شده است³⁸⁰.
 با این وجود، هنوز کسی هم به درستی نمی داند که اساساً:
 1- "قرآن عثمان" با "مصحف ابوبکر" فرق داشت و در چه مواردی و موضوعاتی؟
 2- تغییرات قرآن موجود، در زمان های بعدی و دوره خلفای اسلامی تا چه حد و حدودی بوده و،
 3- نسخه موجودی که گاهی "قرآن عثمان" و گاهی هم "قرآن عثمانی"³⁸¹ خوانده می شود، با نسخه اصلی قرآن ابوبکر تا چه مقدار یکی و در چه موارد و آیاتی متفاوت است، و آیا این تفاوت ها معنی و مفهوم کلی قرآن را تغییر داده اند، یا نه، و تا چه حد و حدودی.

7- نظم و نثر، یا محتوی

- عدم اثبات صحت نظم و نثر قرآن

متعصبین و مدعیان صحت صد در صدی قرآن قادر به رد این تردیدهای تاریخی نیستند و نمی توانند ثابت کنند که قرآن موجود، نعل به نعل رونویسی آیات باقیمانده دوره رسول، یا مصحف ابوبکر و قرآن خلیفه عثمان است. همچنین ادعای کسانی هم که مدعی اند محتوی قرآن موجود از اساس با محتوی قرآن زمان رسول فرق دارد، هیچ مبنای منطقی و تاریخی ندارند. بسیاری که محتوی قرآن را در حد انتظارات شان از کتابی نازل شه از سوی خدا نمی یابند، بدون هر مدرک تاریخی و شاید هم فقط برای قانع کردن خود، ادعا می کنند که گویا "کتاب" دیگری از زمان رسول باقی مانده، یا باقی است که اصل است و اشکالات و موضوعات زیر سؤال کتاب قرآن موجود را ندارد.

³⁸⁰ نقل لغت نامه دهخدا از «المصاحف» ابوبکر سجستانی فقیه و محدث قرن سوم هجری (ر. ک. به شجاع الدین شفا، پس از 1400 سال، پیشین، جلد اول، ص 422).
³⁸¹ سلسله عثمانی در ترکیه و مناطق مسلمان نشین دیگر.

در مورد صحت و عدم صحت قرآن موجود در برابری با آیات زمان رسول هیچ نظر قطعی نمی توان داد، چرا که در آن زمان، مصحفی جمع آوری شده وجود نداشت. کسی هم نمی داند چه مقداری از آیات دوره قبل، یا بعد از جمع آوری خلفا از بین رفته، یا نرفته است. ادعاهای تاریخی در این موارد، قابل تحقیق و اثبات به نظر نمی رسند. اطلاعات جسته و گریخته موجود نشان می دهند که هیچ تضمینی در مورد جمع آوری و ثبت صد در صد آیاتی که در زمان رسول نازل شده، در دوره های ابوبکر و عثمان وجود ندارد. همچنین نشان می دهد که مجموعه جمع آوری شده این کتاب دینی بعداً در دوره عثمان و تعداد معدودی از خلفای بعدی دچار دست یازیدن هائی شده است. این دست بردن ها ممکن است آیات و سوره هائی از "قرآن اولیه" (زمان ابوبکر) را حذف کرده، یا معنی و مفهومی را جا به جا ساخته و از بین برده باشند. با این وجود، چنین می نماید که:

- مجموعه تغییرات و جا به جائی های ممکن، تا آن جا که به وسیله مخالفان مطرح شده، در حد و اندازه ای نبوده، یا نمی توانسته باشد که بتوان گفت «کتاب اولیه زمان ابوبکر را به کتاب دیگری با معنی و مفهومی کاملاً متفاوت و مختلف تبدیل کرده، یا اصل و اساس آیات باقیمانده از دوره رسول، یا جمع آوری شده در دوره خلفای اولیه را به کلی جا به جا کرده است». در نتیجه حتی در صورت صحت همه دست یازیدن های عنوان شده (و حتی با وجود کم و زیاد شدن آیات و سوره هائی)، یکی نبودن «کلیت» نظم و نثر قرآن موجود با نظم و نثر دوره جمع آوری اولیه قابل اثبات نیست.

حتی می توان گفت که جمع ادعاهای تاریخی در مورد تغییر چند سوره و چند ده، یا صد آیه، برای تغییر معنی و مفهوم «کلی» کتابی شامل حدود 114 سوره و بیش از 6200 آیه کفایت نمی کند، یا کافی به نظر نمی رسد.

این نتیجه گیری البته به شرطی است که ادعای یکی بودن قرآن موجود با قرآن دوره عثمان صحت داشته باشد.

- نظم و نثر ثابت، معنی و مفهوم متغیر

قابل توجه است که با پذیرفته شدن و جا افتادن «نظم و نثر رسمی» دوران خلفا، رفته رفته امکان تغییر «نظم و نثر» قرآن هر چه بیشتر مشکل و حتی ناممکن شد. در نتیجه، فرقه های دینی مخالف و ناراضی، که خواهان بازنویسی و اصلاح برخی از آیات قرآن بودند، در برابر فشار سیاسی-دینی موجود، به راه های برون رفت دیگری سر زدند. نتیجه آن شد که آنان:

1- از سوئی خواهی و نخواهی به صحت «نظم و نثر» موجود گردن نهادند، ولی،

2- از سوی دیگر، با «چسباندن» «معنی و مفهوم» مورد نظر خود به «نظم و نثر قرآن رسمی»، در محتوی و معنی آیات دست بردند.

برای انجام این مهم کافی بود که احادیثی جعل کنند، یا با کمک روایات و احادیث عمدتاً جعلی³⁸² موجود، "شان نزولی" برای آیه مورد نظر بسازند و سپس با استفاده از شیوه های رایج تفسیر و تأویل، معنی موافق میل و مورد نظر خود را از آیه مورد نظر استخراج کنند. بدین ترتیب:

1- قرآن به عنوان «نظم و نثر» رسمیت یافت و با تغییراتی اندک باقی ماند، ولی در عوض،

2- قرآن به عنوان «معنی و مفهوم»، یا آن چه "کلام الله"³⁸³ خوانده می شود، مورد انواع تحریفات قرار گرفت و وسیله ای برای جنگ به اصطلاح "72 ملت" مسلمان و ساختن و پرداختن شریعت و حکومت به اصطلاح اسلامی شد.

دخالت و دست یازیدن هائی از این دست در معنی و مفهوم آیات قرآن، به مثابه نزول آیات قرآنی جدید، به نام خدا ولی به دست "بنده" اند. نگارش آیات جدیدی از این دست، (با نظم و نثر یکسان، ولی با معنی و مفهوم متفاوت) کماکان ادامه دارد³⁸⁴.

382 ر. ک. به بحث های مربوطه در جلد سوم این کتاب.

383 ر. ک. به بحث مربوطه در جلد اول این کتاب.

384 ر. ک. به بحث های مربوطه در نیمه اول جلد اول این کتاب.

ادامه دارد ...

توجه: برای تهیه کتاب به کتابفروشی های معتبر در اروپا و آمریکا و یا مرکز توزیع آن در آلمان، کتابفروشی فروغ تلفن: 004922192355707 و فاکس 00492212019878 مراجعه فرمائید.

برای خرید عمده، تهیه ارزانتر کتاب به منظور فروش حمایتی یا ارسال به ایران مستقیماً با آدرس زیر تماس حاصل فرمائید.

آدرس برای خرید عمده و اظهار نظر: ggheyredini@yahoo.com

